

# سختی در طلب حدیث

مدرسه امیریه

جزیره قشم - گیاهدان

تألیف:

سید مسلم تخت دار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# سختی در طلب حدیث

تألیف: سید مسلم تخت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم - گیاهدان



## فهرست

۷	مقدمه
۱۳	سفر در طلب یک حدیث
۳۷	تحمل مشقت‌های سفر و مصادف شدن با وفات راوی
۵۱	حرص و همت محدثین در طلب حدیث
۷۴	گرسنگی و تشنگی در طلب حدیث
۸۵	فروش وسایل زندگی در طلب حدیث
۹۴	عجایبی از سفرهای محدثین
۱۰۷	خاتمه
۱۰۹	مراجع



## مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا  
مُحَمَّدٍ أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

بعد از عصر صحابه، با وسعت یافتن قلمرو اسلام و ورود اقوام مختلف به دین مبین اسلام، بعضی افراد سودجو با اهداف گوناگونی که در سر داشتند، احادیث ساختگی را به رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت می دادند. این امر سبب شد که محدثین و حفاظ، کار تنقیح و پاک سازی احادیث صحیح از احادیث ساختگی را آغاز کرده و ضوابط و شرایطی را برای آن مقرر نمایند. یکی از ضوابط و شرایطی که در این زمینه تنظیم شد این بود که حدیث را باید از شخص عادل و دارای حافظه ی قوی شنید که در علم مصطلح حدیث به چنین شخصی «ثقه» گفته می شود.



در بیش تر مواقع، دسترسی به شخص ثقه با موانع و مشکلاتی همراه بود، زیرا قلمرو اسلام در حال گسترش بود و از طرف غرب به اندلس، از طرف شرق به هند، از طرف شمال به ماوراء النهر و از طرف جنوب به میانه‌ی آفریقا رسیده بود. چون افراد ثقه‌ای که احادیث در اختیار داشتند در مناطق مختلف قلمرو دولت اسلام، سکونت گزیده بودند راوی چاره‌ای نداشت جز این که زادگاه خویش را ترک کند و راه بیابان‌ها، کوه‌ها و کوه‌ها را در پیش بگیرد تا خود را به آنان برساند و از آنان حدیث فرا گیرد.

گاهی هم می‌شد که حدیثی به آنان می‌رسید اما زمانی که سند آن را بررسی می‌کردند، می‌دیدند که یکی از ناقلین، مشکوک به نظر می‌رسد یا چنین حدیثی امکان ندارد در چنین منطقه‌ای یافت شود، به عنوان مثال، اسناد آن اسناد شامیین است چگونه به اسناد بصریین تبدیل گشته است؟! گاهی نیز برای به دست آوردن اسناد عالی، دیار خویش را ترک می‌گفتند و به سفر می‌پرداختند.

اگر برای یک حدیث، دو سند یافت شود که در یک سند، چهار نفر و در سند دیگر شش نفر قرار داشته باشند به سند اول عالی و به سند دوم نازل گفته می‌شود. سند عالی محاسن و فوایدی دارد که یکی از بارزترین آن کاهش یافتن خطای فردی در نقل روایت است، زیرا خبر هرچه بیش‌تر دست به دست شود احتمال بیش‌تری می‌رود که خطای فردی در آن حادث شود.

همه‌ی این عوامل، دست به دست هم می‌داد تا محدثین به سفرهای دور و دراز روی آورند و با رنج و زحمت، احادیث را جمع‌آوری نمایند.

زمانی که تاریخ از سختی‌های محدثین در طلب و جمع‌آوری حدیث، سخن به میان می‌آورد انسان از همت والای این رادمردان شگفت‌زده می‌شود.

آن‌ان هم می‌توانستند همانند تجار و بازرگانان اسباب و امکانات آسایش و رفاه زندگی خویش را فراهم نمایند، اما

آنان به این گونه خوشی‌ها و لذت‌ها روی نیاوردند، زیرا تنها  
آمال و آرزوی آنان حمایت از شریعت اسلام و رساندن  
میراث رسول الله صلی الله علیه و سلم به امت ایشان بود. آنان  
با این هدف، خانه و کاشانه‌ی خویش را رها کردند و  
سفرهای مشقت‌بار و طاقت‌فرسا را به جان خریدند.  
در این سفرها، بیابان‌های سخت‌گذر مسیر آنان، مساجد  
و کاروان‌سراها استراحتگاه آنان بود. تمام اهتمام آنان نوشتن  
حدیث بود. تفریح آنان مذاکره‌ی حدیث و شب‌نشینی آنان  
مقابله‌ی نسخه‌ها بود. خواب آنان نیم‌چرتی بیش نبود. با  
تمام وجود، خود را وقف حدیث شریف نموده بودند.  
به پاس زحمات بی‌وقفه‌ی آنان در راه تدوین علم  
حدیث، الله عزوجلّ برای همیشه نام آنان را بر زبان حفاظ و  
محدثین جاری گردانید و در نام آنان حلاوتی قرار داد که  
هرگاه خوانده شود: حَدَّثَنَا فُلَانٌ عَنْ فُلَانٍ عَنْ فُلَانٍ، آن  
چنان فرحی در قلب‌ها حاصل می‌شود که در آسمان حدیث

به پرواز درمی آیند و چنان طربی در جوارح پدیدار می گردد که در گلشن آن مدهوش می گردند!

در این کتاب سعی نمودم به گوشه‌ای از سختی‌های محدثین در طلب حدیث پردازم و تصویر حقیقی از این سفرها را برای مخاطبین به نمایش بگذارم. باشد که توانسته باشم با عرضه کردن روایات از مصادر موثق، وقایع را با رعایت امانت علمی، بدون افراط و تفریط نقل نمایم.

از الله عزوجل خواستارم که منت نهد این عمل ناچیز را قبول بفرماید و مرا و پدر و مادرم، امواتم، شیوخم و تمام مسلمانان را عفو نماید و از احوال قیامت نجات دهد و بدون حساب وارد بهشت گرداند.

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَإِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سید مسلم تخت‌دار،

مدرسه امیریه، جزیره قشم - گیاهدان

۱۳۹۸/۵/۲۷



## سفر در طلب یک حدیث

۱- عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب می‌گوید: از جابر بن عبدالله<sup>۱</sup> رضی‌الله‌عنهما شنیدم که گفت: خبردار شدم یکی از اصحاب، حدیثی را از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده که من آن را نشنیده بودم، اما این صحابی در شام ساکن بود، پس شتری را خریداری نموده، بار سفر را بستم و از مدینه‌ی منوره به سمت شام به راه افتادم. سفرم یک ماه به درازا کشید تا این که به شام رسیدم.

---

<sup>۱</sup> . جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری، زمانی که کوچک بود در پیمان عقبه‌ی دوم شرکت داشت و در شانزده غزوه، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را همراهی کرد. او ۱۵۴۰ حدیث روایت دارد. وی توانست نام خویش را در جمله‌ی هفت نفری که بیش از هزار حدیث روایت نموده‌اند به یادگار بگذارد. در آخر عمر نابینا گردید و در سن ۹۴ سالگی در سال ۷۸ هجری به رحمت حق پیوست. سیر اعلام النبلاء ۱۸۹/۳.

بعد از تفحص و تحقیق، دانستم که آن صحابی عبدالله بن اُنیس<sup>۱</sup> رضی الله عنه نام دارد. در خانه‌ی ایشان را کوبیدم. خدمتکاری در را باز کرد. گفتم: به آقایت پیغام بده که جابر بن عبدالله منتظر شماست. خدمتکار به سوی آقایش رفت و بعد از اندک زمانی بازگشت و گفت: جابر بن عبدالله هستی؟ گفتم: آری. خدمتکار بعد از این که مطمئن شد جابر بن عبدالله صحابی رسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون از منزل حضور دارد، دوباره به نزد آقایش بازگشت تا این خبر مسرت‌بخش را به او برساند.

---

<sup>۱</sup> . عبدالله بن اُنیس انصاری رضی الله عنه در پیمان عقبه‌ی دوم شرکت داشت. در تمام غزوه‌ها رسول الله صلی الله علیه و سلم را همراهی کرد. ایشان او را تنهایی به سوی خالد بن سفیان هُدلی فرستادند که برای لشکرکشی به مدینه، ارتشی را آماده می‌کرد. وی توانست مأموریت خویش را به خوبی انجام دهد. ۲۴ حدیث از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت دارد. وفات ایشان به سال ۷۴ یا ۵۴ هجری می‌باشد. تهذیب الأسماء واللغات ۲۸۶.

صاحب‌خانه که عبدالله بن اُنیس نام داشت، شتابان خود را به درِ خانه رساند. او و جابر دو تن از یاران برجسته‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودند. عبدالله، جابر را در آغوش کشید و از وی استقبال گرمی نمود.

جابر به عبدالله گفت: خبردار شدم در مورد (حقوق بندگان) حدیثی را از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیده‌ای که من آن را نشنیده‌ام، ترسیدم مرگ فرصت ندهد و از شنیدن این حدیث محروم بمانم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . حدیث حسن، مسند احمد ۱۶۰۴۲ - ادب المفرد ۹۷۰ - مستدرک حاکم ۳۶۳۸ - معجم اوسط طبرانی ۸۵۹۳ و معجم کبیر ۳۳۱ - بیهقی در الأسماء والصفات ۱۳۸ - مسند حارث ۴۴ - مسند رویانی ۱۴۹۱ - السنة لابن ابی عاصم ۵۱۴.



۲- عطاء بن اُبی رباح رحمه الله می گوید: ابو ایوب انصاری<sup>۱</sup> رضی الله عنه برای شنیدن یک حدیث از مدینه ی منوره به مصر سفر کرد. وقتی به مصر رسید، امیر وقت که مَسَلَمَه بن مُخَلَّد أنصاری<sup>۲</sup> رضی الله عنه بود به پیشواز وی آمد، او را در آغوش گرفت و به او خوش آمد گفت. سپس از او سوال کرد: چه

---

۱. ابویوب انصاری، خالد بن زید بن کَلِیب خزرَجی، مدنی، صحابی، بدری. در پیمان عقبه ی دوم شرکت داشت. زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد مدینه شد، در طبقه ی پایین خانه ی او سکونت گزید. ایشان پنجاه حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت دارد. در جهاد قسطنطنیه به سال ۵۲ هجری شهید گردید. معرفه الصحابة ۹۳۳/۲ - الاستیعاب ۶۰۰ - تاریخ دمشق ۶۱/۱۶ - بغیة الطلب فی تاریخ حلب ۳۰۳۸/۷ - سیر اعلام النبلاء ۴۱۲/۲.

۲. مَسَلَمَه بن مُخَلَّد بن ثابت خزرَجی، مدنی، صحابی، انصاری. زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم رحلت نمود او ده یا چهارده ساله بود. معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه او را والی مصر تعیین کرد. وفات ایشان به سال ۶۲ هجری می باشد. سیر اعلام النبلاء ۴۲۴/۳.

چیزی تو را به این جا کشانده است؟ ابویوب گفت: برای شنیدن حدیثی که نزد عقبه بن عامر<sup>۱</sup> است به این جا آمده‌ام. کسی را همراهم بفرست تا خانه‌ی او را نشانم دهد.

مسلمه کسی را همراه ابویوب فرستاد، عقبه وقتی ابویوب را دید او را در آغوش گرفت و گفت: ای ابویوب! چه چیزی تو را به این جا کشانده است؟ ابویوب گفت: حدیثی که تنها من و تو آن را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ایم. آن حدیث در مورد ستر مومن است.

---

<sup>۱</sup> . عقبه بن عامر جُهَنی، مصری، صحابی، فقیه. قرآن را با صوت دلنشینی قرائت می‌کرد. روزی عمر رضی الله عنه به او گفت: قرآن بخوان. او تلاوت را آغاز نمود. چیزی نگذشت که اشک از چشمان عمر رضی الله عنه سرازیر شد. وی ۵۵ حدیث از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت دارد و در سال ۵۸ هجری دار فانی را وداع گفت. سیر اعلام النبلاء ۴۶۷/۲.

عقبه گفت: بله، از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «مَنْ سَتَرَ مُؤْمِنًا فِي الدُّنْيَا عَلَيَّ خُرْبَةً سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: کسی که لغزش و گناه مومنی را در دنیا بپوشاند خداوند متعال (گناهان) او را در آخرت می‌پوشاند.»<sup>۱</sup>

با شنیدن این حدیث ابو ایوب به مراد خویش رسید. از عقبه خداحافظی نمود و به دیار خویش برگشت. هدف ابویوب از طی نمودن مسافت یک ماهه این بود که می‌خواست اطمینان حاصل کند که آیا با گذشت زمان، الفاظ حدیث در حافظه‌ی او دست‌خوش تغییرات شده یا نه؟ زیرا می‌دانست امانتی بس عظیم بر دوش او سنگینی می‌کند و این امانت بزرگ را باید بی‌کم و کاست به مستحقین بسپارد. این دغدغه، قرار را از او

---

<sup>۱</sup> . حدیث حسن لغیره، مسند حمیدی ۳۸۸ - مسند احمد ۱۶۵۹۶ و ۱۷۳۹۱ و ۱۷۴۵۴ - مصنف عبدالرزاق ۱۸۹۳۵ - مسند رویانی ۱۵۹ - معجم اوسط طبرانی ۸۱۳۳ .

رَبوده بود و سبب سفر مخاطره‌انگیز و طولانی او شد که آن زمان بیش از یک ماه به طول می‌انجامید.

۳- عمرو بن ابی سلمه<sup>۱</sup> رحمه‌الله می‌گوید: به امام اوزاعی<sup>۲</sup> رحمه‌الله گفتم: چهار روز است که شما را همراهی می‌کنم اما در این مدت تنها سی حدیث از شما گرفتم.

---

<sup>۱</sup> . ابوحفص عمرو بن ابی سلمه، او اهل دمشق بود اما به مصر رفت و در شهر تنیس اقامت گزید. ابوحاتم در مورد او می‌گوید: بکتب حدیثه و لا یحتج به. عقیلی در الضعفاء می‌نویسد: فی حدیثه وهم. ابن حبان در کتاب الثقات نام او را ذکر کرده است. ابن حجر در التقریب می‌نویسد: صدوق له اوهام. امام بخاری در التاریخ الصغیر به نقل از حسن بن عبدالعزیز الجروی وفات او را حدود سال ۲۱۲ هجری می‌داند. سیر اعلام النبلاء ۵۱/۲۲.

<sup>۲</sup> . شیخ الاسلام و محدث شام، عبدالرحمن بن عمرو معروف به امام اوزاعی. عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: در شام کسی دانایتر به حدیث از اوزاعی وجود ندارد. سفیان بن عیینه می‌گوید: اوزاعی امام اهل زمانش است. وفات ایشان به سال ۱۵۷ هجری می‌باشد. تهذیب الکمال ۳۰۸/۱۷.

امام اوزاعی گفت: سی حدیث در مدت چهار روز را اندک می‌شماری! بدان که ابویوب انصاری رضی‌الله‌عنه فقط برای یک حدیث از مدینه‌ی منوره به مصر محروسه بار سفر را بست. حدیث را از عقبه بن عامر شنید و به مدینه بازگشت. در حالی که تو سی حدیث را در مدت چهار روز اندک می‌شماری!<sup>۱</sup>

۴- امام مالک رحمه‌الله می‌گوید: از سعید بن مسیب<sup>۲</sup> رحمه‌الله شنیدم که گفت: همانا برای شنیدن تنها یک حدیث، شب‌ها و روزهای متوالی را به سفر می‌پرداختیم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> الرحلة فی طلب الحدیث ۴۰ - تاریخ دمشق ۶۹/۴۶

<sup>۲</sup> سعید بن مسیب بن حزن، قریشی، مخزومی، سید تابعین، امام اهل مدینه، از فقهای سبعة، داماد ابوهریره رضی‌الله‌عنه و داناترین شخص به روایات او. قتاده، مکحول، ابن شهاب زهری و دیگران می‌گویند: کسی را داناتر از سعید بن مسیب ندیدیم. علی بن مدینی او را داناترین و عظیم‌ترین تابعین معرفی می‌کند. قدامه بن موسی می‌گوید: اصحاب در قید حیات

حرص شدید ایشان در طلب علم سبب شد نام خویش را در میان فقهای سبعه ثبت نماید. هفت تن از اندیشمندان مدینه که در زمان خود مدار علم بودند و به مسائلی که طرح می‌گردید پاسخگو بودند، به فقهای سبعه لقب یافتند.

۵- علی بن زید از ابوعثمان نَهْدی<sup>۲</sup> رحمهما الله روایت می‌کند که گفت:

---

بودند که سعید بن مسیب فتوا می‌داد. وفات ایشان به سال ۹۴ هجری بود. این سال به «سَنَة الفقهاء» مشهور گردید، زیرا علمای بسیاری در این سال رحلت نمودند. سیر اعلام النبلاء ۲۱۷/۴.

۱. الرحلة فی طلب الحدیث ۴۱ تا ۴۴ - المحدث الفاصل ۲۲۳/۱.

۲. ابوعثمان نَهْدی عبدالرحمن بن مُل، بصری، تابعی، مُخَضَّرَم (کسی که جاهلیت و اسلام را درک کند اما رسول الله را ندیده باشد به چنین شخصی صحابی گفته نمی‌شود بلکه تابعی مخضرم لقب می‌گیرد) امام، حجت، ابوعثمان از خود می‌گوید: شصت بار حج و عمره انجام دادم. معتمر از پدرش نقل می‌کند که گفت: ابوعثمان از دنیا رویگردان بود، شب‌ها به

حدیثی از مرویات ابوهریره<sup>۱</sup> رضی الله عنه به دستم رسید. همان سال عازم حج شدم تا این که این حدیث را مستقیم از او بشنوم. ابوهریره را ملاقات کردم، به ایشان گفتم: حدیثی را از شما دریافت نمودم. گفت: آن حدیث کدام است؟ گفتم: شنیدم

---

قیام می‌پرداخت و روزها روزه می‌گرفت، گاهی اوقات در نماز بیهوش می‌گشت. ایشان از مُعَمَّرِین بود. (معمر به کسی گفته می‌شود که عمر طولانی نصیب وی شود.) ابوعثمان می‌گوید: ۱۳۰ سال از عمرم می‌گذرد در این مدت همه چیز تغییر کرد مگر آرزوهایم. وی در سال ۱۰۰ هجری رحلت نمود. سیر اعلام النبلاء ۱۷۵/۴.

<sup>۱</sup>. صحابی جلیل القدر ابوهریره عبدالرحمن بن صَخْر دَوسِی رضی الله عنه، امام، مجتهد، حافظ، سال هفتم هجری به مدینه آمد و اسلام خویش را به رسول الله صلی الله علیه و سلم عرضه نمود. گرچه چهار سال پیش تر در محضر ایشان نبود اما حرص و انگیزه‌ی شدید وی به کسب علم سبب شد که روایات او از سایر اصحاب پیشی بگیرد و به ۵۳۷۴ حدیث برسد. امام بخاری می‌گوید: کسانی که از ابوهریره روایت کرده‌اند بیش از هشتصد نفر می‌باشند. وفات وی سال ۵۷ یا ۵۸ یا ۵۹ هجری اتفاق افتاد.

که شما گفته‌اید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَكْتُبُ لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ بِالْحَسَنَةِ  
الْوَّاحِدَةِ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ: همانا الله عزوجل در برابر یک عمل  
بنده‌ی مؤمنش، یک میلیون نیکی می‌نویسد.»

ابوهریره رضی الله عنه گفت: من این گونه نگفتم. آن  
کسی که گفته‌ی مرا به شما نقل کرده خوب آن را حفظ  
نموده است، بلکه من گفتم: «إِنَّ اللَّهَ لَيُعْطِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
بِالْحَسَنَةِ الْوَّاحِدَةِ أَلْفِي أَلْفِ حَسَنَةٍ: همانا الله عزوجل در ازای  
یک عمل بنده‌ی مؤمنش، دو میلیون نیکی عطا می‌کند.»

سپس گفت: آیا در قرآن وجود ندارد؟

گفتم: چگونه؟

گفت: الله عزوجل می‌فرماید: +مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ  
قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً—



و (أَضْعَافًا كَثِيرَةً) نزد الله عزوجلّ بیش تر از دو میلیون و دو میلیون می باشد.<sup>۱</sup>

۶- از ربیعہ بن یزید رحمہ الله روایت است کہ گفته: از ابن ديلمی<sup>۲</sup> رحمہ الله شنیدم کہ گفت: حدیثی از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به دستم رسید کہ راوی آن عبدالله بن عمرو بن العاص<sup>۳</sup> رضی الله عنه بود.

---

۱. حدیث صحیح، مسند احمد ۷۹۴۵ - مسند بزار ۹۵۲۵ - مصنف ابن ابی شیبہ ۳۴۷۰۳ - مجمع الزوائد ۱۷۱۸۸ - الرحلة فی طلب الحدیث ۴۶.

۲. عبدالله بن فیروز ديلمی، ابوبشر، تابعی، او ساکن بیت المقدس بود. یحیی بن معین و عجلی و ابن حبان و ابن حجر او را ثقہ دانسته اند. ابوداود، نسائی و ابن ماجه از او روایت نموده اند. تهذیب الکمال ۲۷۶/۱۳.

۳. عبدالله بن عمرو بن عاص سهمی، قریشی، صحابی، امام، خیر، عابد. او تنها یازده سال از پدرش کوچک تر بود. او را عاص صدا می زدند، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم نامش را به عبدالله تغییر داد.

جهت شنیدن از عبدالله بن عمرو و مطمئن شدن از آن حدیث، سفرم را از فلسطین آغاز نمودم تا این که به طائف رسیدم (فاصله‌ی این دو تقریباً ۱۳۰۰ کیلومتر می‌شود) و او را در باغی یافتیم. به ایشان گفتم: حدیثی به من رسیده که روایت آن را به شما نسبت داده‌اند. آمده‌ام که از صحت آن مطلع شوم. به من خبر دادند که شما گفته‌اید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «إِنَّ صَلَاةً فِي بَيْتِ الْمُقَدِّسِ كَأَلْفِ صَلَاةٍ هَمَا نَا يَكُ نَمَازٍ فِي مَسْجِدِ بَيْتِ الْمُقَدِّسِ مِثْلَ مِثْلِ نَمَازِ هَذَا».

عبدالله گفت: بار خدایا! من حلال و روا نمی‌دارم که کسی حدیثی را به من نسبت دهد در حالی که از من نشنیده باشد. او سه بار این جمله را تکرار نمود. سپس گفت: اما من چنین از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم: «إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سَأَلَ اللَّهَ ثَلَاثًا: سَأَلَهُ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ

---

ایشان هفتصد حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت دارد. وفات او به سال ۶۵ هجری می‌باشد. سیر اعلام النبلاء ۷۹/۳.

بَعْدِهِ فَأَعْطَاهُ، وَسَأَلَهُ حُكْمًا يُصَادِفُ حُكْمَهُ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَسَأَلَهُ مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فِيهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ: سليمان بن داوود عليهما السلام از الله عزوجل سه چیز را درخواست نمود: سلطنتی را درخواست نمود که هرگز بعد از او برای هیچ احدی شایسته نباشد، و به ایشان عطا نمود. از او حکمی درخواست نمود که مصادف با حکم و قضاوت او باشد، و آن را به او داد. از او درخواست نمود که هر کسی تنها به قصد نماز خواندن به مسجد بیت المقدس بیاید، او را بیامرزد.<sup>۱</sup>

۷- أبان رحمه الله از حسن بصری<sup>۲</sup> رحمه الله روایت می کند که گفت: از بصره به کوفه سفر نمودم (فاصله ی بصره تا کوفه

---

<sup>۱</sup> . حدیث صحیح، مستدرک حاکم ۸۳ - مسند احمد ۶۶۴۴ نسائی در سنن کبری ۷۷۴ - نسائی ۶۹۳ - صحیح ابن خزیمه ۱۳۳۴ - معجم اوسط طبرانی ۸۹۸۹ - معجم کبیر طبرانی ۱۴۵۵۴.

<sup>۲</sup> . ابوسعید حسن بن یسار بصری، سید تابعین، امام، فقیه، عابد، حکیم، ابوزرعه رازی می گوید: هر آنچه حسن بصری گفته بود برای آن اصلی از

۱۷۵ کیلومتر). تنها انگیزه‌ی من از این سفر، دیدن کعب بن  
عُجره<sup>۱</sup> رضی الله عنه و شنیدن یک حدیث از ایشان بود.

---

حدیث رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیدا کردم، مگر چهار حدیث. اعمش  
می‌گوید: هرگاه نام حسن بصری نزد امام محمد باقر برده می‌شد،  
می‌گفت: کلام حسن بصری شبیه کلام انبیاء است. روزی که وفات کرد،  
چهره‌ی محمد بن سیرین دگرگون شد و تا غروب با کسی حرف نزد و  
بعد از گذشت یک‌صد روز، او هم دنیا را وداع گفت. حسن بصری سال  
۱۱۰ هجری چشم از دنیا فرو بست. جنازه‌ی او عصر روز جمعه در میان  
جمع پرشور مردم به خاک سپرده شد. سیر اعلام النبلاء ۵۶۳/۴.

۱. کعب بن عجره انصاری، سالمی، مدنی، صحابی. او از اهل بیعت  
رضوان می‌باشد. در یکی از جهادها دست او قطع گردید. کعب  
می‌گوید: روزی آثار ضعف در چهره‌ی مبارک رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ مشاهده نمودم. گفتم: پدر و مادرم به فدایت! چرا چهره‌ات تغییر  
یافته؟ فرمود: سه روز است غذایی نخورده‌ام. شتابان برگشتم، در مسیر  
راه یک یهودی را دیدم که از چاه آب می‌کشید. با او توافق نمودم با  
هر دلوی که آب می‌کشم یک خرما بگیرم، توانستم چند دانه‌ای خرما  
را تهیه کنم. فوراً خرماها را نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردم.

به ایشان گفتیم: زمانی که همراه رسول الله صلی الله علیه  
وسلم احرام به عمره بستید و شپش های زیادی تو را آزار  
می دادند، چه فدیهای دادی؟ گفت: گوسفند.<sup>۱</sup>

---

فرمود: مرا دوست داری؟ گفتیم آری. کعب بن عجره سال ۵۲ هجری  
از دنیا رحلت نمود. سیر اعلام النبلاء ۵۲/۳.

۱. الرحلة فی طلب العلم ۵۲. اصل این حدیث و سبب ورود  
آن در صحیح بخاری و دیگر کتب حدیثی این گونه آمده است: عَنْ  
كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَتَى عَلِيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَالْقَمَلُ يَتَنَائَرُ عَلَيَّ وَجِجِي، فَقَالَ: «أَيُّذِيكَ هَوَامٌ  
رَأْسِيكَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاخْلِقْ، وَضُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعَمْ سِتَّةَ  
مَسَاكِينٍ، أَوْ أَنْسُكْ نَسِيكَةً»: از کعب بن عجره رضی الله عنه روایت  
شده که گفت: زمان صلح حدیبیه رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد

۸- ایوب سختیانی رحمه‌الله از ابوقلابه<sup>۱</sup> رحمه‌الله روایت می‌کند که گفت: از بصره به سمت مدینه‌ی منوره به راه

---

آمد در حالی که شپش از صورتم فرو می‌ریخت. فرمود: «آیا کک‌های سرت تو را آزار می‌دهند؟» گفتم: آری. فرمود: «سرت را بتراش و سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین صدقه بده، یا قربانی کن.» بخاری ۴۱۹۰.

<sup>۱</sup> . امام، شیخ الاسلام، ابوقلابه عبدالله بن زید جرمی، بصری. به ایشان پیشنهاد قضاوت بصره داده شد اما امتناع ورزید و پنهان شد، سپس از آن‌جا گریخت و در منطقه‌ای به نام داریا نزدیک دمشق سکونت گزید. روایت شده روزی ایشان بسیار تشنه گشت در حالی که روزه بود، ایشان به پیشگاه الله عزوجلّ دعای رفع تشنگی نمود. فوراً ابری پدیدار گشت و بر وی سایه افکند و بر جسم وی بارید که به وسیله‌ی آن تشنگی‌اش برطرف شد. در آخر حیات، به امتحان سختی مبتلا گشت. دو دست، دو پا و دو چشم خویش را یکی پس از دیگری از

افتادم (فاصله‌ی بصره تا مدینه ۱۰۵۰ کیلومتر). تنها مُحَرَّکی که مرا به این سفر مشقت‌بار سوق داد این بود که خبردار شدم در روزهای آتی، شخصی به مدینه خواهد رسید که حدیثی از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حافظه دارد. سه شبانه‌روز در مدینه انتظار کشیدم تا این که آن مرد از راه رسید. حدیث را از او گرفتم و به کوفه بازگشتم.<sup>۱</sup>

۹- عبدالرحمن بن یزید بن جابر رحمه‌الله از بُسر بن عُبَیدالله حَضْرَمِی<sup>۲</sup> رحمه‌الله روایت می‌کند که گفت:

---

دست داد ولی با وجود این بنده‌ی صابر و شاکری بود. وفات ایشان به سال ۱۰۴ هجری اتفاق افتاد. سیر اعلام النبلاء ۴/۴۶۸.

<sup>۱</sup>. حدیث صحیح، سنن دارمی ۵۸۱، المحدث الفاصل ۱/۲۲۳ - الطبقات الکبری ۷/۱۳۷.

<sup>۲</sup>. بسر بن عبیدالله حضرمی، شامی. ابو مُسَیَّر می‌گوید: بسر بن عبیدالله حافظ‌ترین اصحاب ابوداریس خولانی می‌باشد. مروان بن محمد در مورد او می‌گوید: ایشان از بزرگان اهل مسجد، ثقة و اهل علم است. امام احمد بن حنبل وی را ثقة دانسته است. تهذیب الکمال ۴/۷۵.

برای شنیدن تنها یک حدیث از شهری به شهر دیگر سفر می‌کردم تا آن را بشنوم.<sup>۱</sup>

۱۰- ابو جعفر تمّار رحمه‌الله از سلیمان بن داوود شاذکونی<sup>۲</sup> رحمه‌الله روایت می‌کند که گفت: جهت شنیدن حدیث، حدود بیست و اندی دفعه از بصره به کوفه (فاصله‌ی بصره تا کوفه ۱۷۵ کیلومتر) داخل شدم. در یکی از این سفرها، از حفص بن غیاث حدیث نوشتم و دوباره به بصره برگشتم. ابن ابی خَدَّوِیَه

---

<sup>۱</sup> . سنن دارمی ۵۸۲ - جامع بیان العلم وفضلہ ۵۷۶ - الرحلة فی طلب الحدیث ۵۷ - تاریخ دمشق ۱۰/۱۶۴.

<sup>۲</sup> . ابویوب سلیمان بن داوود شاذکونی، مَنقَرِی، بصری، عالم، حافظ. سبب ملقب شدن او به شاذکونی این است که پدرش به تجارت جاجیم و گلیم‌های بزرگ مشغول بود، در یمن به این جاجیم و گلیم‌ها شاذکونه می‌گفتند. عمرو ناقد می‌گوید: احمد بن حنبل به من گفت: بیا نزد سلیمان بن داوود برویم و از وی نقد رجال حدیث آموزش ببینیم. وفات او به سال ۲۳۴ هجری اتفاق افتاد. سیر اعلام النبلاء ۱۰/۶۸۳.



مرا ملاقات کرد و پرسید: از کجا آمده‌ای؟ گفتیم: از کوفه. گفت:  
از چه کسی حدیث نوشتی؟

گفتم: حفص بن غیاث.<sup>۱</sup>

گفت: فلان حدیث و فلان حدیث را از او نوشتی؟

گفتم: آری. گفت: فلان حدیث را از او نوشتی؟

گفتم: خیر. با لحنی سرزنش آمیز گفت: پس در کوفه چه کار می کردی که تمام احادیث را از او نوشتی؟ فوری بار سفر را بستم و به طرف کوفه حرکت کردم. حفص بن غیاث

---

<sup>۱</sup>. حفص بن غیاث نَحَعی، کوفی، امام، حافظ، علامه. او قاضی کوفه و بغداد بود. وی می گوید: از روی اجبار سِمَت قضاوت را به عهده گرفتم همان گونه که مردار بر مُصْطَرِّ حلال می شود. با وجودی که قاضی کوفه و بغداد بود اما زمانی که چشم از دنیا فروبست هیچ چیزی از خویش به جای نگذاشت مگر نهصد درهم بدهکاری. حسن بن حماد حصرمی نقل می کند: گفته شده که قضاوت به حفص بن غیاث ختم می شود. علمای جَرَح و تَعْدیل، او را ثقه می دانند. یحیی بن مَعین می گوید: حفص بن غیاث در کوفه و بغداد از حفظ، سه یا چهار هزار حدیث روایت کرد و همراهش کتابی نبود. وفات او به سال ۱۹۴ هجری می باشد. سیر اعلام النبلاء ۲۲/۹.

شگفت زده شد و گفت: از کجا آمده‌ای؟ گفتم: از بصره.  
گفت: چه چیزی سبب بازگشت تو به کوفه و پیمودن این  
همه مسافت شده است؟

گفتم: ابن ابی‌خدویه را ملاقات کردم، با همدیگر  
مذاکره‌ی حدیث نمودیم که معلوم شد یک حدیث را از شما  
نگرفتم، اکنون آمده‌ام آن را از شما بشنوم.  
زمانی که حدیث را از ایشان دریافت نمودم دوباره عازم  
بصره شدم، زیرا غیر از شنیدن آن حدیث کار دیگری نداشتم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . الرحلة فی طلب الحدیث ۶۴ - تاریخ بغداد ۱۰ / ۵۵.

۱۱- هُشَيْمِ بْنِ بَشِيرٍ وَاسِطِي<sup>۱</sup> رحمه الله می‌گوید:

در بصره حضور داشتم، به من خبر می‌رسید در کوفه حدیثی یافت می‌شود که من آن را نشنیده بودم. برای شنیدن آن حدیث به آن جا سفر می‌کردم، سپس به بصره برمی‌گشتم. گاهی هم عکس آن اتفاق می‌افتاد که برای طلب یک حدیث از کوفه به بصره سفر می‌کردم.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> . هُشَيْمِ بْنِ بَشِيرٍ ابومعاوية، سَلَمِي، واسطِي، امام، شيخ الاسلام، محدث بغداد و حافظ آن. يعقوب دَوْرَقِي مي‌گويد: نزد هشيم بيست هزار حدیث وجود دارد. احمد بن حنبل می‌گوید: نزدیک چهار یا پنج سال در محضر هشيم بن بشير بودم. به خاطر هيبتی که داشت بیش از دو بار از ایشان سوال نمی‌کردم، بين دو حدیث بسیار لا اله الا الله می‌گفت و آن را مد می‌داد. معروف کَرخی می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم که به هشيم می‌گفت: خداوند تو را از طرف امت من پاداش خیر دهد! هشيم در سال ۱۸۳ هجری رحلت نمود. سير اعلام النبلاء ۲۸۷/۸.

<sup>۲</sup> . الرحلة في طلب الحديث ۶۱ - تاريخ واسط ۱/۱۳۷.

حقا که همت این بزرگمردان ستودنی است! آنان برای شنیدن تنها یک حدیث، از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر، به سفرهای دور و دراز می‌پرداختند. زمانی که امکانات سفر فراهم نبود و تنها وسیله‌ی رفاهی که در اختیار داشتند شتر بود. شتری که سواره‌ی خود را به جلو و عقب می‌راند و آرامش را از او سلب می‌کرد، همچنین سیر با آن به کندی صورت می‌گرفت که ملال‌آور بود و سبب می‌شد سفر هفته‌ها و ماه‌ها به طول بیانجامد. الله عزوجلّ از آنان راضی باد!

## تحمل مشقت‌های سفر و مصادف شدن با وفات راوی

۱- یحیی بن مسلم از زید بن وهب<sup>۱</sup> رحمهما الله روایت می‌کند که گفت: برای مشرف شدن خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم سفرم را آغاز نمودم. در اثناء راه خبردار شدم که ایشان دار فانی را وداع گفته‌اند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> ابوسلیمان زید بن وهب جُهَنی، از کبار تابعین. در کوفه سکونت گزید. ایشان در جهادها حضور فعالی داشت. در معرکه‌ی نهر روان امیرالمومنین علی رضی الله عنه را همراهی کرد. همچنین در فتح آذربایجان و رساندن اسلام به این خطه‌ی دور شرکت داشت. تمام علما بر تفه بودن وی اتفاق دارند. سال ۹۶ هجری دار فانی را وداع گفت. تهذیب الأسماء واللغات ۱/۲۰۵ - الإصابة فی تمییز الصحابة ۲/۵۳۴ - الطبقات الكبرى ۶/۱۰۲

<sup>۲</sup> معرفة الصحابة لأبي نعیم ۳۰۳۲ - الإستیعاب ۸۶۱ - تاریخ بغداد ۴۵۰۳.

۲- ابو الخیر رحمه الله روایت می کند: به عبدالرحمن بن عُسَیْلَه صُنَابِحِی<sup>۱</sup> رحمه الله گفته شد: از هجرت خویش بگویی؟ گفت: من به همراه گروهی، به قصد هجرت به سوی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از یمن به سمت حجاز به راه افتادیم تا این که به جحفه رسیدیم (فاصله ی جحفه تا مدینه تقریباً ۳۰۰ کیلومتر است). آن جا مردی را دیدیم، به او گفتیم: از مدینه چه خبر داری؟ گفت: به خدا قسم، خبر تلخ و ترس آوری دارم، پنج روز پیش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دفن نمودیم.<sup>۲</sup>

---

۱. عبدالرحمن بن عُسَیْلَه مرادی، صُنَابِحِی، از کبار تابعین. صنابح قبیله ای از یمن می باشد. وی در دمشق سکونت گزید. محمد بن سعد می گوید: صنابحی ثقه اما قلیل الحدیث است. یحیی بن معین می گوید: عبدالرحمن صنابحی تا زمان خلافت عبدالملک بن مروان در قید حیات بود. سیر اعلام النبلاء ۵۰۵/۳.

۲. الطبقات الکبری لابن سعد ۵۱۰/۷ - الإستیعاب ۱۴۳۹ - تاریخ دمشق ۳۸۹۲ - التاریخ الکبیر ۳۲۱/۵.

ملاحظه می‌کنیم رادمردانی همچون عبدالرحمن بن عُسَیله و زید بن وهب برای شنیدن حدیث و مشرف شدن به زیارت نبی اکرم صلی الله علیه و سلم، حاضراند مسافت‌های طولانی که هفته‌ها به طول می‌انجامد را بپیمایند و سختی‌های آن را به جان بخرند اما تقدیر چنین رقم می‌خورد که این لقاء محقق نشود. چنین شد که برای عبدالرحمن بن عُسَیله و زید بن وهب مقدور نشد در گلزاری که نبی اکرم صلی الله علیه و سلم آن را آبیاری می‌نمود، حضور یابند و نتوانستند مدال افتخار صحابی بودن را به گردن آویزند. چقدر حسرت‌آور و افسوس‌انگیز است که دیدار فرد با اشرف مخلوقات و خاتم پیامبران صلی الله علیه و سلم فاصله‌ی کوتاهی بیش نباشد اما حاصل نشود!



۳- محمد بن کثیر از امام اوزاعی رحمهما الله روایت می‌کند که گفت: جهت کسب علم از محمد بن سیرین<sup>۱</sup> و حسن بصری رحمهما الله، از دمشق به بصره سفر نمودم (فاصله‌ی دمشق تا بصره تقریباً ۱۱۴۰ کیلومتر است). زمانی که به بصره رسیدم به جست‌وجوی ایشان پرداختم. به من گفته شد حسن بصری رحلت نموده و محمد بن سیرین در بستر بیماری قرار دارد. شتابان به عیادت ایشان آمدم. چند

---

<sup>۱</sup> . محمد بن سیرین، ابوبکر انصاری، بصری، مُعَبَّر بزرگ، امام، شیخ الاسلام. هشام بن حَسَنان می‌گوید: ابن سیرین سی تن از اصحاب را درک کرده است. محمد بن جریر طبری می‌گوید: ابن سیرین فقیه، عالم، باورع، ادیب، بسیار راستگو، حجت و احادیث زیادی را روایت نموده است. از کلام ابن سیرین: این علم، دین است پس دقت کنید که از چه کسی دین خود را می‌گیرید. ایوب سختیانی می‌گوید: ابن سیرین یک روز را روزه می‌گرفت و یک روز را افطار می‌کرد. سال ۱۱۰ هجری دار فانی را وداع گفت. سیر اعلام النبلاء ۴/۶۰۶.

روزی نگذشت که ابن سیرین نیز همانند دوستش، دعوت حق را لبیک گفت و چشم از دنیا فرو بست.<sup>۱</sup>

**۴- حماد بن سلمه**<sup>۲</sup> رحمه الله از خود حکایت می کند: بصره را به سمت مکه ترک گفتم (فاصله‌ی بصره تا مکه ۱۴۰۰ کیلومتر است). زمانی که به مکه وارد شدم عطاء بن

---

<sup>۱</sup>. تاریخ دمشق ۱۵۹/۳۵ - سیر اعلام النبلاء ۱۱۱/۷ - الرحلة فی طلب الحدیث ۷۰.

<sup>۲</sup>. حماد بن سلمه، امام، قدوه، شیخ الاسلام، ابوسلمه کوفی، نحوی، بزاز. عبدالرحمن بن مهدی می گوید: اگر به حماد گفته شود فردا از دنیا خواهی رفت، نمی توانست بر اعمال خویش بیفزاید. امام ذهبی می گوید: زیرا اوقات وی با عبادت و آوردن آباد بود. موسی بن اسماعیل تبوذکی می گوید: اگر بگویم حماد را ندیدم که بخندد، راست گفتم. ایشان همیشه مشغول بود یا حدیث می گفت، یا قرآن تلاوت می کرد، یا تسبیح می گفت، یا نماز می گزارد. روز خویش را چنین تقسیم کرده بود. علما او را ثقه دانسته اند. حماد بن سلمه در مسجد مشغول نماز بود که اجلس فرا رسید و روحش به آسمان عروج کرد.

ابی رباح<sup>۱</sup> در قید حیات بود. با خود گفتم افطار می‌کنم سپس به خدمت ایشان شرفیاب می‌شوم. ناگهان خبر ناگوار وفات ایشان به من رسید. عماره بن میمون به من گفت: نزد قیس بن سعد<sup>۲</sup> کسب علم کن که از عطاء فقیه‌تر است.

---

<sup>۱</sup>. عطاء بن ابی رباح مکی، امام، شیخ الإسلام، مفتی حرم. وی از خود می‌گوید: دویست تن از اصحاب را درک کردم. عمر بن سعید می‌گوید: مادرم گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را به خواب دیدم که به من فرمود: سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ: عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِبَاحٍ. ابن ابی لیلی می‌گوید: عطاء دانا و آگاه به مسائل حج بود، زیرا بیش از هفتاد حج انجام داد. وی سال ۱۱۵ هجری چهره در نقاب خاک کشید. سیر اعلام النبلاء ۷/۵۷۸.

<sup>۲</sup>. قیس بن سعد مکی. احمد بن حنبل، ابوزرعه، یعقوب بن شیبیه و ابوداؤد او را ثقه دانسته‌اند. محمد بن سعد می‌گوید: بعد از وفات عطاء، قیس در مجلسی که عطاء می‌نشست بر قول او فتوی می‌داد. ایشان ثقه و فقیه اما قلیل الحدیث می‌باشد. ابن سعد و خلیفه بن خیاط وفات وی را به سال ۱۱۹ هجری می‌دانند. تهذیب الکمال ۴۷/۲۴.

وفات او به سال ۱۶۷ هجری اتفاق افتاد.<sup>۱</sup>  
۵- خَضر بن أبان هاشمی رحمه الله می گوید: از علی بن  
عاصم<sup>۲</sup> رحمه الله شنیدم که گفت: من به همراه هُشیم بن

---

۱. سیر اعلام النبلاء ۴۴۴/۷.

۲. علی بن عاصم بن صُهیب تیمی، واسطی، امام، عالم، مُسند عراق.  
خطیب بغدادی می گوید: علی بن عاصم از مال دنیا بهره‌ی فراوانی داشت،  
اموال خویش را همیشه بر طلاب علم انفاق می کرد. علی بن عاصم از  
خود می گوید: پدرم به من یکصد هزار درهم سپرد و گفت: چهره‌ات را  
نبینم تا این که با یکصد هزار حدیث بر گردی. یحیی بن جعفر بیکندی  
می گوید: در مجلس علی بن عاصم سی هزار نفر جمع می شدند و از وی  
حدیث می شنیدند، برای این که صدا به گوش همه برسد سه نفر مُبلّغ،  
حرف‌های او را تکرار می کردند. با این مقام و منزلت، به سبب غلط‌هایی  
که داشت بر وی انکار می شد. وکیع بن جراح می گوید: ما همیشه او را  
اهل خیر می دیدیم، پس احادیث صحیح او را بگیرد و از غلط‌های وی  
اجتناب کنید. عبدالله می گوید: پدرم احمد بن حنبل به او احتجاج می کرد و  
می گفت: چه بسا گاهی اشتباهاتی داشت اما متهم به دروغ نبود. وی به  
سال ۲۰۱ هجری چشم از دنیا فرو بست. سیر اعلام النبلاء ۲۴۹/۹.

بشیر واسطی به منظور کسب علم از واسط (واسط یکی از شهرهای عراق و فاصله‌ی آن تا کوفه ۸۵ کیلومتر است) به کوفه سفر نمودم. هشیم صبح وارد کوفه شد. وی بی‌درنگ خود را به منصور بن معتمر<sup>۱</sup> رساند و چهل حدیث را از ایشان شنید، اما من بعد از نماز عصر به کوفه رسیدم. با خود گفتم اول

---

<sup>۱</sup> منصور بن معتمر، ابو عتاب سلمی، کوفی، حافظ، ثبت، قدوه، یکی از اعلام و أوعیه‌ی علم. وی از خود می‌گوید: هرگز حدیثی را ننوشتم. زیرا فقط بر حفظ خویش تکیه می‌نمود. عبدالرحمن بن مهدی می‌گوید: در کوفه کسی حافظ‌تر از منصور یافت نمی‌شود. سفیان ثوری می‌گوید: اگر منصور بن معتمر را می‌دیدید گمان می‌کردی که از ترس قیامت می‌خواهد جان بدهد. سفیان بن عیینه می‌گوید: چشم‌های منصور از گریه‌ی زیاد کم‌نور گشتند. وی شب‌ها را به عبادت می‌پرداخت و بسیار می‌گریست اما صبح که می‌شد به موهایش روغن می‌زد، به چشم‌ها سرمه می‌کشید و لباس خوب می‌پوشید، سپس نزد مردم حاضر می‌شد. وی سال ۱۳۳ هجری دنیا را وداع گفت. سیر اعلام النبلاء ۴۰۲/۵.

حمام رفته دوش می‌گیرم و فردا برای شنیدن حدیث نزد منصور حضور پیدا می‌کنم. فردای آن روز خود را به خانه‌ی منصور رساندم. در آن‌جا جنازه‌ای را دیدم. گفتم: جنازه‌ی کیست؟ گفتند: جنازه‌ی منصور. با شنیدن این خبر دنیا در چشم علی بن عاصم تیره و تار گشت، دیگر پاهایش تحمل جسم خسته‌اش را نداشت. علی بن عاصم می‌گوید: نشستیم و گریه‌کنیم. شیخی جلو آمد و گفت: ای جوان چرا گریه می‌کنی؟ گفتم از واسط به کوفه آمده‌ام به امید این که از منصور حدیث بشنوم. شیخ گفت: آیا کسی را به تو معرفی کنم که در عروسی مادر منصور نیز بوده است؟ گفتم: آری. گفت: بنویس: از عکرمه شنیدم که او از ابن عباس شنیده است...

وی اسناد و متن حدیث را پیاپی سوق می‌داد. نزدیک یک ماه از او حدیث نوشتیم. بعد از گذشت یک ماه به ایشان گفتم خود را معرفی نمی‌کنی؟ گفت: یک ماه است از من حدیث می‌شنوی اما مرا نمی‌شناسی؟ من حُصَین بن

عبدالرحمن<sup>۱</sup> هستم. بین من و ملاقات با ابن عباس تنها هفت یا نه درهم بیش نبود.<sup>۲</sup>

داستان حصین بن عبدالرحمن نیز غم‌انگیز و حسرت‌آور است. وی نزد یک فرد ثروتمندی بردگی می‌کرد و به خدمتگزاری مشغول بود و بدون اجازه‌ی او نمی‌توانست کاری انجام دهد. همین امر سبب شد نتواند به کسب علم بپردازد، زیرا ایشان بسیار دوست داشت ابن عباس زانو زده، شاگردی کند و حدیث بشنود. در یکی از روزها حصین با آرایش عقد کتابت منعقد نمود. به این معنا که در قرارداد

---

<sup>۱</sup> . حصین بن عبدالرحمن سلمی، أبو هذیل، کوفی، پسر عموی منصور بن معتمر. احمد بن حنبل می‌گوید: حصین بن عبدالرحمن ثقه و از کبار اصحاب حدیث می‌باشد. یحیی بن معین، احمد بن عبدالله عجلی، ابوزرعه، ابوحاتم رازی و دیگران بر ثقه بودن وی متفق‌اند. وی سال ۱۳۶ هجری زندگی را بدرود گفت. تهذیب الکمال ۵۱۹/۶.

<sup>۲</sup> . سیر اعلام النبلاء ۲۵۳/۹.

یک مبلغی تعیین شد که حصین آن را به آقایش بپردازد و آزاد شود. حصین دوباره به کار مشغول شد اما این بار پول‌ها را پس‌انداز می‌کرد و آخر ماه اقساط خود را به آقایش می‌پرداخت تا طبق قرارداد آزاد شود. ماه‌ها گذشت و حصین اقساط خویش را پرداخت می‌کرد تا این‌که فقط هفت یا نه درهم بیش‌تر نمانده بود که آزاد شود و به آرزوی دیرینه‌ی خویش که تلمذ نزد ابن عباس بود، دست یابد. اما بخت با ایشان یار نبود، زیرا خبر درگذشت ابن عباس را دریافت نمود. لذا بعد از آزادی چاره‌ای نداشت جز این‌که نزد عکرمه شاگرد ابن عباس، به کسب علم مشغول شود.<sup>۱</sup>

---

۱. الرحلة فی طلب الحدیث ۷۳.



۶- محمد بن یونس قُرَیْشِی رحمه‌الله از عبدالله بن داوود خُرَیْبِی<sup>۱</sup> رحمه‌الله روایت می‌کند که گفت: جهت دیدار با ابن عَوْن<sup>۲</sup> و کسب علم از محضر ایشان، از کوفه به بصره

---

۱. عبدالله بن داوود خُرَیْبِی، امام، حافظ، قدوه، ابو عبدالرحمن هَمْدانی، کوفی سپس بصری. به خُرَیْبِی مشهور شد، زیرا ساکن یکی از محله‌های بصره به نام خُرَیْبِی بود. تمام علما بر حفظ و اتقان و جلالت او متفق‌اند. وی از خود می‌گوید: هرگز دروغ نگفته‌ام مگر یک بار. پدرم از من پرسید: آیا بر شیخ خود قرائت نمودی؟ گفتم: آری، در حالی که قرائت نموده بودم. وی سال ۲۱۳ هجری در گذشت. سیر اعلام النبلاء ۳۴۶/۹.

۲. عبدالله بن عون، تابعی، امام، قدوه، عالم بصره، حافظ. هشام بن حسان، عبدالله بن مبارک و عثمان بَنّی می‌گویند: چشمان ما شخصیتی مانند ابن عون را هرگز ندیده است. خارجه بن مصعب می‌گوید: ۲۴ سال ابن عون را همراهی کردم. در طول این مدت، گمان نمی‌کنم فرشتگان گناهی را بر ایشان نوشته باشند. سلّام بن اَبی مُطِیْع می‌گوید: ابن عون از زبان خویش بسیار محافظت می‌کرد. بَکَّار بن محمد می‌گوید: ابن عون یک روز را روزه می‌گرفت و یک روز را افطار می‌کرد. مُفَضَّل بن لاحق

سفر نمودم. به بازار بنی دارا که رسیدم خبر وفات ابن عون را دریافت نمودم. خدا می‌داند چقدر ناراحت و غمگین شدم.<sup>۱</sup>

۷- احمد بن عبدالله عجللی<sup>۲</sup> رحمه الله می‌گوید:

---

می‌گوید: در سرزمین روم بودیم که یکی از رومیان مبارزه طلبی کرد. یکی از مسلمانان به طرف او شتافت و با یک ضربه کار او را یکسره کرد، سپس برگشت و کلاه خود را از سرش برداشت. به او خیره شدم دیدم که ابن عون است. وی سال ۱۵۱ هجری وفات یافت. سیر اعلام النبلاء ۳۶۵/۶.

<sup>۱</sup> . تاریخ دمشق ۲۴/۲۸ - سیر اعلام النبلاء ۳۴۸/۹ - الرحلة فی طلب الحدیث ۷۵.

<sup>۲</sup> . احمد بن عبدالله، ابوالحسن عجللی، کوفی، امام، حافظ، زاهد، ثقه. عباس دُوری می‌گوید: ما او را مانند احمد بن حنبل و یحیی بن معین می‌پنداشتیم. او در جرح و تعدیل، کتاب جامع و مفیدی دارد که دلالت بر وسعت علمش می‌دهد. در کوفه متولد شد و در آنجا پرورش یافت. اواخر عمر، جهت خلوت و عبادت کوفه را ترک کرد و در اُطرابُلس مغرب اقامت گزید. سال ۲۶۱ هجری دار فانی را وداع گفت. سیر اعلام النبلاء ۵۰۵/۱۲.

به قصد شنیدن حدیث از ابوداود طیالسی،<sup>۱</sup> از بصره به کوفه سفر کردم. روزی که به بصره رسیدم به من گفته شد دیروز ابوداود دار فانی را وداع گفته است.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> . سلیمان بن داود بن جارود، ابوداود طیالسی، حافظ بزرگ، صاحب مسند، بصری، ثقه. ابوعلی فلاس می‌گوید: کسی را حافظ‌تر از ابوداود ندیدم. امام ذهبی می‌گوید: فلاس این حرف را بر زبان آورد در حالی که با عبدالرحمن بن مهدی و یحیی بن سعید قَطَّان و علی بن مدینی که از کبار حفاظ هستند، مصاحبت و همنشینی داشت. وی سال ۲۰۳ هجری چشم از جهان فرو بست. سیر اعلام النبلاء ۳۷۸/۹.

<sup>۲</sup> . تهذیب التهذیب ۱۸۴/۴ - سیر اعلام النبلاء ۵۰۷/۱۲ - الرحلة فی طلب الحدیث ۸۰.

## حرص و همت محدثین در طلب حدیث

۱- احمد بن حنبل رحمه الله می گوید:

عَلَّقَمَهُ بِن قَيْسٍ<sup>۱</sup> و أَسْوَدَ بِن يَزِيدٍ<sup>۱</sup> از عراق به سوی مدینه<sup>۲</sup> سفر می کردند تا در آن جا از امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه حدیث بشنوند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> . علقمه بن قیس أبو شَيْبَلِ نَخَعِي، امام، حافظ، مُجَوِّد، تابعی، فقیه کوفه. در زمان رسالت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دنیا آمد و از مخضرمین می باشد. سپس برای علم و جهاد هجرت کرد، در کوفه سکونت گزید و از محضر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فیض برد و در علم و عمل، امام گردید. ابراهیم نخعی می گوید: علقمه هر پنج روز یک بار قرآن را ختم می کرد. قابوس بن ابی ظَبَّيَانِ می گوید: از پدرم پرسیدم چرا از علقمه علم می گیری و اصحاب را رها می کنی؟ گفت: زیرا تعداد زیادی از اصحاب را درک کردم که از علقمه سوال می نمودند و فتوا می گرفتند. وی سال ۶۱ یا ۶۲ هجری دار فانی را وداع گفت. سیر اعلام النبلاء ۶۱/۴ .

۲- مکحول شامی<sup>۴</sup> رحمه الله می گوید: در مصر غلام زنی از قبیله ی هُدَیْل بودم. او مرا از بردگی آزاد نمود. به محض آزاد شدن، در مصر به کسب علم مشغول شدم و تمام علوم آن جا را

---

۱. اُسود بن یزید بن قیس، ابو عمرو نَخَعی، کوفی، امام، قدوه، تابعی مخضرم. وی برادر عبدالرحمن بن یزید، پدر عبدالرحمن بن اُسود، پسر برادر علقمه بن قیس و دائی ابراهیم نخعی می باشد. این اهل بیت همه محدث، فقیه و از کبار علما می باشند. اُسود بن قیس بسیار عبادت داشت. ابراهیم نخعی می گوید: اُسود بن قیس در ماه رمضان هر دو شب، و در ماه های دیگر هر شش شب یک بار قرآن را ختم می کرد. وی سال ۷۵ هجری به دار باقی شتافت. سیر اعلام النبلاء ۵۰/۴.

۲. در آن زمان چنین سفری بیش از یک ماه به طول می انجامید.

۳. الرحلة فی طلب الحدیث ۹۳.

۴. مکحول دمشقی، ابو عبدالله، فقیه، از اوساط تابعین، امام اهل شام. سعید بن عبدالعزیز می گوید: مکحول از ابن شهاب زُهری فقیه تر است. ابونُعمیه وفات او را به سال ۱۱۲ و ابومُسهر وفات او را به سال ۱۱۳ هجری تاریخ زده است. سیر اعلام النبلاء ۱۵۵/۵.

فرا گرفتیم، سپس راهی حجاز شدم تا حد توان، تمام علوم آن جا را جمع نمودم، سپس به عراق رفتم تا آن جا که توانستم تمام علوم آن جا را نیز جمع نمودم. بعد از آن به شام آمدم، برای طلب تنها یک حدیث آن جا را غربال کردم.<sup>۱</sup>

**۳-** در شرح حال ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن منده<sup>۲</sup> رحمه الله آمده است: از یک هزار و هفتصد شیخ، حدیث نوشت. او زمانی که بیست ساله بود دست خالی دیار خویش نیشابور را به قصد طلب حدیث ترک نمود و در سن ۶۵

---

<sup>۱</sup> . مختصر تاریخ دمشق ۲۵/۲۲۵ - تهذیب الکمال ۲۸/۴۷۰ -

تهذیب التهذیب ۱۰/۳۹۱ - سیر اعلام النبلاء ۵/۱۵۸.

<sup>۲</sup> . محمد بن اسحاق، ابو عبدالله ابن منده، اصفهانی، امام، حافظ، جوآل، صاحب تصنیفات، محدث اسلام. امام ذهبی می گوید: کسی را سراغ ندارم که برای جمع آوری حدیث همانند ابن منده سفر کرده باشد. احمد بن جعفر حافظ می گوید: از هزار شیخ، حدیث نوشتم اما کسی را حافظ تر از ابن منده ندیدم. وی سال ۳۹۵ هجری از دنیا رحلت نمود. سیر اعلام النبلاء ۱۷/۲۸.

سالگی بعد از ۴۵ سال تکاپو در راه خدمت به علم حدیث،  
با چهل بار شتر که کتاب‌هایش را حمل می‌کردند، به  
زادگاهش نیشابور برگشت.

ابوزکریا فرزند ابن‌منده می‌گوید: در یکی از سفرها همراه  
عمویم عبیدالله در حال برگشتن به نیشابور به منطقه‌ای به  
نام بئر مَجّه رسیدیم. عمویم سر سخن را باز نمود و گفت:  
ما در راه بازگشت به خراسان بودیم تا به این مکان رسیدیم.  
ناگهان چهل بار شتر مشاهده نمودیم و گمان کردیم این  
اجناس، پارچه‌اند. نزدیک شتران خیمه‌ای دیدیم که در آن  
پیرمرد مسنی آرمیده بود. نزدیک شدیم، دیدیم پدر توست.  
یکی از همراهان ما از پدرت پرسید: این همه شتر چه بار  
زده‌اند؟ گفت: این‌ها کالاهایی هستند که امروزه زیاد  
مشتری ندارند، این‌ها احادیث رسول الله صلی الله علیه  
وسلم می‌باشند.

از این ماجرا چندین سال گذشت. روزی عمویم به من گفت: در راه بازگشت به خراسان بودم، آن روز بیست بار شتر کتاب همراه داشتم. جهت تاسی و اقتدا به پدرت، آن مکانی که ایشان با چهل بار شتر منزل گرفته بود فرود آمدم. مدتی آن جا ماندم سپس به راه خویش ادامه دادم. این منده از خود می گوید: در طلب حدیث، دو بار شرق و غرب را درنوردیدم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. تذكرة الحفاظ ۱۵۹/۳ - الرحلة في طلب الحديث ۱۱۲ - سير اعلام النبلاء ۳۷/۱۷.



۴- محمد بن سلیمان رازی حافظ می‌گوید: ابو زُرعه<sup>۱</sup> در سن سیزده سالگی ری را ترک نمود و در جست‌وجوی حدیث

---

<sup>۱</sup> . عبیدالله بن عبدالکریم، ابوزرعه رازی، محدث ری، امام، سید حفاظ. یونس بن عبدالاعلی می‌گوید: شخص متواضعی مانند ابوزرعه را ندیدم. او و ابوحاتم رازی دو امام اهل خراسان اند. ابن ابی‌شیبہ می‌گوید: کسی را حافظ‌تر از ابوزرعه ندیدم. محمد بن اسحاق صاغانی می‌گوید: مردم ابوزرعه را شبیه به احمد بن حنبل می‌دانستند. مسلم بن واره می‌گوید: زمان احتضار ابوزرعه، من و ابوحاتم حضور داشتیم. گفتیم: شخصیتی مانند ابوزرعه را چگونه تلقین کنیم؟ پس قرار گذاشتیم حدیث تلقین را مذاکره کنیم تا دنباله‌ی آن را ابوزرعه تکمیل نماید. من گفتم: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ... وانمود کردم دنباله‌ی حدیث از خاطر من رفته است. سپس ابوحاتم گفت: حَدَّثَنَا بُنْدَارٌ فِي آخِرِينَ، حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ... و سکوت نمود. ابوزرعه چشمان را باز کرد و گفت: حَدَّثَنَا بُنْدَارٌ، حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ، حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَبِي عَرِيْبٍ، عَنْ كَثِيرِ بْنِ مِرَّةٍ، عَنْ مُعَاذٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) سپس چشم از دنیا فرو بست. وفات ایشان به سال ۲۶۴ هجری می‌باشد. سیر اعلام النبلاء ۶۵/۱۳

به سفر پرداخت. این رحلت ده سال به درازا کشید، سپس به زادگاه خویش برگشت. چندی نگذشت که سفر دوم خویش را آغاز نمود، این سفر چهارده سال به طول انجامید.<sup>۱</sup>

۵- عبدالله بن عباس<sup>۲</sup> رضی الله عنه می فرماید:

---

<sup>۱</sup> . سیر اعلام النبلاء ۷۸/۱۳.

<sup>۲</sup> . عبد الله بن عباس بن عبدالمطلب، هاشمی، قریشی، مکی، مفسر اُمت، شیخ الإسلام. ابن عباس می گوید: دو بار جبریل را دیدم. در جای دیگر می گوید: شبی که نزد خاله ام میمونه بودم برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آب وضو گذاشتم. ایشان فرمودند: چه کسی آب وضو گذاشته است؟ خاله ام گفت: عبدالله. ایشان فرمودند: یا الله! او را در دین فقیه بگردان و به او علم تأویل قرآن بیاموز. عبدالله بن مسعود می گوید: ابن عباس ترجمان القرآن است. شخصی سؤالی از ابن عمر پرسید. ابن عمر به او گفت: از ابن عباس بپرس، زیرا از بین اصحابی که باقی مانده اند داناترین فرد به آنچه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شده، ابن عباس است. عطاء بن ابی رباح می گوید: مجلس علمی، گرامی تر از مجلس ابن عباس ندیدم. اصحاب فقه، اصحاب حدیث، اصحاب شعر، همه نزد او گرد آمده بودند و

بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و سلم به مردی از انصار گفتیم بیا نزد اصحاب رفته و از ایشان کسب علم نماییم، زیرا امروز تعدادشان زیاد است. او گفت: ای ابن عباس! از قول تو در شگفتی وقتی این همه بزرگان اصحاب زنده‌اند آیا مردم به من و تو احتیاج پیدا می‌کنند! این را گفت و مرا ترک نمود.

---

ابن عباس با وسعت عظیمی از معلومات، به آنان پاسخ می‌گفت. طاووس بن کیسان می‌گوید: هفتاد تن از اصحاب را دیدم که هرگاه مسأله‌ای به آنان می‌رسید به ابن عباس ارجاع می‌دادند و قول او را می‌گرفتند. مجاهد بن جَبْر می‌گوید: ابن عباس به سبب کثرت علم، به او لقب بحر داده شد. مجاهد، سعید بن جبیر، عبدالله بن یامین، بُجَیر بن عبدالله و میمون بن مهران می‌گویند: زمانی که جنازه‌ی ابن عباس آورده شد پرنده‌ی سفید عجیبی، داخل کفن وی رفت و از آن خارج نشد و زمانی که در قبر گذاشته شد از قبر ایشان این آیه شنیده شد: *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّاتِي (۳۰)*. وفات او به سال ۶۸ هجری در طائف اتفاق افتاد. الإصابة فی تمییز الصحابة ۱۲۱/۴.

اما من از محضر اصحاب علم می‌آموختم. گاهی برای شنیدن حدیث، در خانه‌ی یکی از آنان می‌آمدم در حالی که آن صحابی را در خواب قیلوله می‌یافتم. مجبور می‌شدم بیرون از خانه منتظر بمانم. گاهی هم در اثنای انتظار، باد گرد و خاک را به سر و صورت می‌پاشاند. زمانی که آن صحابی از خانه بیرون می‌آمد و مرا با چنین شکلی می‌دید می‌گفت: پسر عموی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم! چه چیزی تو را به این‌جا کشانده است؟ کسی را می‌فرستادی خودم خدمت شما می‌رسیدم. اما من می‌گفتم: نه، سزاوار است که من (طالب علم) خدمت شما بیایم. با چنین حالتی حدیث را از اصحاب می‌گرفتم. مدت‌ها گذشت، روزی، آن مرد انصاری مشاهده کرد که در مسجد، مردم دور من حلقه زده‌اند و از من علم و دانش کسب می‌کنند. سپس مرد انصاری گفت: این جوان از من عاقل‌تر بود.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . الطبقات الكبرى ۲/۲۸۱ - سیر اعلام النبلاء ۳/۳۴۲ - تاریخ دمشق ۳/۱۸۳ - الإصابة فی تمییز الصحابة

۶- در یکی از شب‌های سرد، عبدالله بن مبارک<sup>۱</sup> و علی بن حسن بن شقیق<sup>۱</sup> با همدیگر از مسجد خارج شدند.

---

۱۲۵/۴.

۱. عبدالله بن مبارک حَنْظَلِي، امام، حافظ، شیخ‌الإسلام، صاحب تصانیف، أميرالمؤمنین در حدیث. احادیث او به اجماع علما حجت است. ابن مبارک در کنار دانش‌اندوزی، تجارت می‌کرد. سود تجارتش را به طلاب علم می‌داد و می‌گفت: اگر آنان را کمک نکنیم علمشان ضایع می‌شود و اگر کمکشان کنیم علم را انتشار می‌دهند. گمان نمی‌کنم بعد از نبوت چیزی بهتر از نشر علم باشد. ابن مبارک بسیار باوَرَع بود. می‌گوید: در بلاد شام قلمی را به عاریت گرفتم، فراموش کردم آن را برگردانم. به مَرُو که رسیدم دیدم قلم در میان اثاث من هست. فوراً برگشتم و آن را به صاحبش برگرداندم. ابوحاتم فرَبْرِي می‌گوید: ابن مبارک را در خواب دیدم کنار درِ بهشت ایستاده و کلیدی در دست دارد. گفتم: چرا این جا ایستاده‌ای؟ گفت: این کلید بهشت است که رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را به من داد و فرمود: تا برگشت من از نزد پروردگار، تو امین من در آسمان باش، چنان که امین من بر روی زمین بودی. زکریا بن عَدِي می‌گوید: ابن مبارک را در خواب دیدم به او گفتم: خداوند با تو چه رفتاری کرد؟ گفت: به سبب

آنان بیرون از مسجد به مذاکره‌ی حدیث مشغول بودند و تا اندازه‌ای غرق در لذت مذاکره‌ی حدیث بودند که گذر زمان را احساس نمی‌کردند. زمانی که صدای اذان از گلدسته‌های مسجد، گوش‌ها را نوازش می‌داد آنان از سُکر و مستی مذاکره خارج گشته و به صُحو و هوشیاری دنیا منتقل شدند.<sup>۲</sup>

---

سفرهایم در طلب حدیث، مرا آمرزید. ابن مبارک سال ۱۸۱ هجری وفات یافت. سیر اعلام النبلاء ۳۷۸/۸.

<sup>۱</sup> . علی بن حسن بن شقیق، ابوعبدالرحمن عبدی، مروزی، امام، حافظ، شیخ خراسان. یحیی بن معین می‌گوید: از سوی خراسان شخصیتی بزرگوارتر از علی بن حسن، به نزد ما نیامده است. احمد بن حنبل می‌گوید: علی بن حسن از امامان بزرگ خراسان است. وی سال ۲۱۵ هجری زندگی را بدرود گفت. سیر اعلام النبلاء ۳۴۹/۱۰.

<sup>۲</sup> . سیر اعلام النبلاء ۴۰۴/۸ - تذکرة الحفاظ ۲۰۳/۱.

۷- شبی نزدیک سحر، موقعی که امام مالک به مسجد می‌رفت، عبدالرحمن بن قاسم عتقی<sup>۱</sup> خود را به ایشان رسانید و چند مسأله‌ای را طرح کرد و متوجه شد که امام مالک از این عمل راضی است و از آن استقبال می‌کند. همین بهانه‌ای شد که عبدالرحمن، همیشه وقت سحر، در خانه‌ی امام مالک حاضر شود و با طرح چند سوال، امام را تا مسجد همراهی کند و از محضر ایشان فیض ببرد.

---

<sup>۱</sup> . عبدالرحمن بن قاسم عتقی، عالم دیار مصر و مفتی آن و اولین فردی که کتاب موطای امام مالک را به مصر برد. ابن قاسم می‌گوید: برای طلب علم و حدیث، دوازده بار به سرزمین حجاز سفر کردم و برای هر سفر، هزار دینار هزینه نمودم. حارث بن مسکین، ابن قاسم را این‌گونه توصیف می‌کند: او دارای عبادت، سخا، شجاعت، علم، ورع و زهد است. وی مال و ثروت زیادی داشت، آن را در راه علم صرف می‌کرد و از گرفتن جوایز و هدایای سلاطین امتناع می‌ورزید. وفات وی به سال ۱۹۱ هجری می‌باشد. سیر اعلام النبلاء ۱۲۱/۹.

در یکی از شب‌هایی که در کوچه منتظر آمدن امام بود خواب بر وی چیره گشت. عبدالرحمن می‌گوید: موقعی که در خواب عمیقی فرو رفته بودم یک‌باره متوجه شدم کنیزی سیه‌چرده با پایش مرا بیدار می‌کند و می‌گوید: آقای تو از خانه خارج گشته و مثل تو نیست که وقت سحر بخوابد.<sup>۱</sup> در شرح حال امام مالک آمده است: ایشان اکثر اوقات، نماز صبح را با وضوی نماز عشاء بجا می‌آورد.

ابن قاسم از استادش آموخت که انسان باید در زندگی کوشا باشد و نباید بگذارد خواب غفلت بر روح و روانش خیمه بزند، در این صورت به یک کالای بی‌مصرفی تبدیل خواهد شد که علاوه بر این که گندیده و بدبوست به اطراف نیز سم‌افشانی می‌کند. این پند عملی، اراده‌ی وی را نیرومند گردانید تا از فرصت‌ها استفاده نماید، شب و روز به تحصیل علم بپردازد و بیست سال نزد امام مالک شاگردی کند.

---

<sup>۱</sup> . ترتیب المدارک ۲۵۰/۳.



۸- امام مالک از حرص خویش در طلب حدیث چنین می‌گوید: من صبح اول وقت به خانه‌ی عبدالرحمن بن هرمز (معروف به أَعْرَج) می‌رفتم. از ایشان حدیث می‌شنیدم و از خانه‌اش خارج نمی‌شدم تا این که شب می‌شد.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر امام مالک می‌گوید: روز عید فرا رسید. من در ضمیرم گفتم: امروز فرصت خوبی است که نزد ابن‌شهاب زُهری بروم و از ایشان حدیث بشنوم، زیرا روز عید، اطراف وی خلوت است.

با این هدف بعد از نماز عید، شتابان خود را به در منزل ایشان رساندم و آن‌جا منتظر نشستم تا این که ابن‌شهاب، متوجه آمدنم شد. بلافاصله به کنیزش امر نمود و مرا به داخل خانه راهنمایی کرد.

ابن‌شهاب به من گفت: بعد از نماز عید به خانه‌ات نرفتی؟  
گفتم: خیر. گفت: چیزی خورده‌ای؟ گفتم: خیر. گفت: بخور.

---

۱. ترتیب المدارک ۱/۱۳۲ - الدبیاج المذهب ۱/۹۹.

گفتم: حاجتی به طعام ندارم. گفت: حاجت چیست؟ گفتم از شما حدیث بشنوم. با شنیدن این سخن، وی هفده حدیث به من ارائه داد. سپس گفت: چه نفعی از این احادیث می‌بری در حالی که آن‌ها را حفظ نکرده‌ای؟ گفتم: اگر بخواهی آن احادیث را از حفظ به سمع شما می‌رسانم. گفت: ارائه نما. من همه‌ی آن احادیث را بازگو نمودم.<sup>۱</sup>

۹- محمد بن ابی حاتم وراق می‌گوید: در یکی از سفرها همراه امام بخاری بودم. شب‌ها وی را می‌دیدم که پانزده تا بیست دفعه از خواب بیدار می‌شد، چراغ را روشن می‌کرد و حدیث می‌نوشت و هنگام سحر سیزده رکعت نماز می‌گزارد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> . ترتیب المدارک ۱/۱۳۴.

<sup>۲</sup> . تهذیب الأسماء واللغات ۱/۷۵ - طبقات الشافعیة الكبرى ۲/۲۲۰ - تاریخ بغداد ۲/۳۲۲ - تاریخ دمشق ۵۲/۷۱ - سیر اعلام النبلاء ۴۰۴/۱۲.

محصّلین و طلاب علوم شریعت کجایند که از بزرگان و فرهیختگان درس بگیرند و علم و عمل را عجین کنند. افسوس و صد افسوس بر طالب علمی که برای ادای نماز صبح در مسجد حاضر نشده و سنگرها را خالی می‌گذارد، چه رسد به نماز شب! افسوس و صد افسوس بر طالب علمی که روزها سپری می‌شود اما یک بار هم قرآن را ورق نمی‌زند!

۱۰- اَسَد بن فرات<sup>۱</sup> رحمه‌الله برای طلب علم از قَیْرَوَان به سوی مدینه‌ی منوره به راه افتاد (فاصله‌ی قیروان تا مدینه تقریباً ۳۷۰۰ کیلومتر است).

---

<sup>۱</sup> . اَسَد بن فرات، ابوعبدالله حَرَّانِی سپس مغربی، امام، علامه، قاضی، امیر، مقدم مجاهدین. در کنار علم وسیعی که داشت اسب‌سوار، پهلوان، شجاع و مقدام بود. به همین سبب فرماندهی جهاد در یکی از شهرهای جزیره‌ی صَقَلِیَّه به او واگذار شد. وی پرچم به‌دست، با خواندن سوره‌ی یس پیش‌روی می‌کرد تا این که توانست با موفقیت

در مدینه از علم و دانش عالم سرشناس آن زمان، امام مالک خود را سیراب کرد. سپس مدینه را به سوی عراق ترک کرد. در عراق از علوم اهل رأی، اصحاب امام ابوحنیفه، خود را اشباع می‌نمود، مخصوصاً امام محمد بن حسن شیبانی که بیش‌تر از محضر ایشان بهره می‌برد. زمانی که برای اولین بار نزد ایشان آمد گفت: من غریبم و از راه دور آمده‌ام، در حلقه‌ی تدریس شما شاگردان زیادی حضور دارند، با چنین حالتی گرفتن فقه و حدیث از شما برایم دشوار می‌شود. شما راه حلی را پیشنهاد دهید که بتوانم مستقیم از شما بشنوم. امام شیبانی به او پیشنهاد داد از صبح تا غروب از محضر علمای عراق بهره بجوید، سپس نزد وی بیاید تا این که شب را به او اختصاص بدهد.

---

آن شهر را فتح کند. وی به سال ۲۱۳ هجری شربت شهادت را نوشید و به لقاء الله پیوست. سیر اعلام النبلاء ۱۰/۲۲۵.

أسد بن فرات در ادامه می‌گوید: شب نزد ایشان حاضر می‌شدم. ایشان ظرف پر از آب را کنار خویش می‌گذاشت و تدریس را آغاز می‌نمود. زمانی که خواب بر من غلبه می‌کرد، آب بر صورتم می‌پاشاند. این گونه بود که من آنچه را می‌خواستم از ایشان حدیث گرفتم.<sup>۱</sup>

۱۱- ابن ابی حاتم<sup>۲</sup> رحمه‌الله حکایتی را بیان می‌کند که نشان‌دهنده‌ی همت والای او در طلب حدیث است، می‌گوید:

---

۱ . ترتیب المدارک ۲۹۳/۳.

۲ . عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی، امام، علامه، حافظ، ناقد، شیخ الإسلام، صاحب تصانیف. ابویعلی خلیلی می‌گوید: ابن ابی حاتم از پدرش ابوحاتم رازی و ابوزرعه کسب علم نمود. او در علوم مختلف به خصوص علم رجال همانند دریا بود. علی بن عبدالرحمن می‌گوید: عبدالرحمن بن ابی حاتم از زمان کودکی به عبادت و ذکر، شب‌زنده‌داری و دوام طهارت روی آورده بود. به سبب آن، الله عزوجل در چهره‌اش نوری قرار داده بود که انسان از نگریستن به چهره‌اش لذت می‌برد و خوش حال می‌گشت.

در یکی از سفرهایمان که هدف از آن جست‌وجوی حدیث بود، وارد مصر شدیم. این سفر مدت هفت ماه به طول انجامید. در طول این مدت، خوردن غذای پخته شده برای ما میسر نشد، زیرا برای استماع حدیث از محضر شیوخ، از صبحگاه تا شامگاه مساجد را طواف می‌نمودیم. با فرا رسیدن شب، کار نسخه‌برداری و مقابله‌ی احادیث تا دیر وقت ادامه پیدا می‌کرد.

صبح یکی از این روزها من و دوستم برای دریافت حدیث از یکی از شیوخ، خانه را ترک نمودیم. در اثنای مسیر به ما خبر دادند که شیخ بیمار است و نمی‌تواند تدریس نماید. در راه بازگشت، چشم ما به یک ماهی افتاد که برای فروش گذاشته بودند. از آن ماهی خوشمان آمد. آن را خریدیم و به منزل بردیم. اما زمان مناسبی برای پختن نبود،

---

وفات ایشان در شهر ری به سال ۳۲۷ هجری اتفاق افتاد. سیر اعلام النبلاء ۲۶۳/۱۳ - تاریخ دمشق ۳۵۷/۳۵.

زیرا نوبت وقت ما با شیخ دیگری فرا رسیده بود. از روی اجبار، ماهی را در منزل رها کردیم و به مجلسِ تحدیثِ شیخ رفتیم. زمانی که مجلس شیخ به پایان رسید از او خداحافظی کردیم و در مجلس شیخ دیگری حاضر شدیم تا این که خورشید ناپدید گشت. شب هم فرصت پختن برایمان فراهم نشد، زیرا شدیداً مشغول نسخه‌برداری و مقابله‌ی نسخه‌ها بودیم. چنین شد که برای پختن ماهی فرصتی به وجود نیامد. روز دوم به همین منوال گذشت. ماهی نزدیک بود خراب شود. از روی ناچاری ماهی را خام خوردیم، زیرا برای پخت آن فرصتی پیدا نشد. به ابن ابی‌حاتم گفته شد: به کسی می‌سپردید که آن را برای شما بپزد. گفت: همین هم فرصت نداشتیم.

سپس ابن ابی حاتم گفت: لَا يُسْتَطَاعُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ  
الْجَسَدِ: علم را با راحتی جسم نمی توان به چنگ آورد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . تذكرة الحفاظ ۳/۳۵ - سیر اعلام النبلاء ۱۳/۲۶۶ - تاریخ دمشق  
۳۶۱/۳۵.



۱۲- ابو حاتم رازی<sup>۱</sup> می‌گوید: زمانی که به کسب علم حدیث مشغول بودم سخت دچار تنگدستی شدم. حتی پولی نداشتم که روغنی را برای چراغ تهیه نمایم که بتوانم شب‌ها زیر نور آن احادیث را نسخه‌برداری و مقابله کنم. به ناچار شب‌ها منزل را ترک گفته، از نور چراغ پاسداری که سر کوجه نگهبانی می‌داد جهت نوشتن، بهره می‌بردم. چه بسا گاهی نگهبان به خواب می‌رفت و من جای او نگهبانی می‌دادم.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> . محمد بن ادریس بن منذر، ابوحاتم رازی، امام، حافظ بزرگ، شیخ محدثین. برای جمع حدیث، شهرهای زیادی را طواف کرد و در علوم حدیث کتاب‌هایی را تصنیف نمود. در متن و اسناد، بارع گشت و به جرح و تعدیل رجال حدیث پرداخت. ابوحاتم لبان حافظ گفته است: بعد از تتبع و جست‌وجو در مورد شیوخ ابوحاتم رازی، بر من معلوم گشت که وی از سه هزار شیخ، حدیث شنیده است. روزی ابو زرعه به ابوحاتم رازی گفت: من کسی را حریص‌تر از شما در طلب حدیث ندیدم. ابوحاتم سال ۲۷۷ هجری چشم از جهان فرو بست. سیر اعلام النبلاء ۳/۱۳۴۷.

<sup>۲</sup> . الحث علی طلب العلم والاجتهاد فی جمعه ۸۰/۱ .

۱۳- محمد بن مؤمّل می‌گوید: غیر از اندلس، شهری  
باقی نمانده است که فضل شعرانی<sup>۱</sup> جهت طلب حدیث وارد  
آن نشود.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> . فضل بن محمد بن محمد بن مسیب، ابو محمد بیهقی شعرانی، امام، حافظ، محدث، جَوّال. شعرانی لقب گرفت، زیرا موی خویش را فرو می‌ریخت. او از نوادگان باذان بن ساسان است که از طرف انوشیروان والی یمن بود، سپس در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسلام گروید و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را در سِمَتِ خویش باقی گذاشت. فضل شعرانی ادیب، فقیه، عالم، عابد و در طلب حدیث بسیار به سفر می‌پرداخت. وی به سال ۲۸۲ هجری رخت از دنیا بریست. تذکره الحفاظ ۱۵۰/۲.

<sup>۲</sup> . سیر اعلام النبلاء ۳۱۹/۱۳ - تاریخ دمشق ۳۶۵/۴۸.

## گرسنگی و تشنگی در طلب حدیث

۱- چهار تن از محدثین بزرگی که نام هر چهار تن محمد بود در سفری به مصر، آن هم جهت طلب حدیث با همدیگر جمع شدند. اسامی آنان به این قرار است:  
الف- محمد بن اسحاق بن خُزیمه<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. محمد بن اسحاق بن خزیمه، ابوبکر سَلَمی، نیشابوری، شافعی، حافظ، حجت، فقیه، شیخ الإسلام، امام الأئمه، صاحب تصانیف. از خردسالی به فقه و حدیث روی آورد تا جایی که حفظ و اتقان او حکم ضربالمثل داشت. محمد بن فضل نوهی ابن خزیمه، او را چنین توصیف می‌کند: پدر بزرگم بسیار سخاوتمند بود. وی چیزی را ذخیره نمی‌کرد بلکه هر چه داشت بر محصلین و طلاب انفاق می‌کرد. محمد بن ابراهیم مُضارب می‌گوید: ابن خزیمه را به خواب دیدم به او گفتم: خداوند متعال از طرف اسلام شما را جزای خیر دهد! گفت: جبریل در آسمان نیز چنین به من گفت. ابن خزیمه سال ۳۱۱ هجری در سن ۸۹ سالگی به دار باقی شتافت. (سیر اعلام النبلاء ۱۴/۳۶۵).

## ب- محمد بن جریر طبری،<sup>۱</sup>

۱. محمد بن جریر بن یزید بن کنیر، ابوجعفر طبری، شافعی، امام، حافظ، عَلم، مجتهد، عالم عصر، صاحب تصانیف بدیع، حافظ قرآن، آگاه به معانی آن، فقیه در احکام آن، عارف به قراءات، آگاه به سُنن و طُرُق آن، صحیح و سقیم آن، ناسخ و منسوخ آن، آگاه به اقوال صحابه و تابعین، آگاه به ایام عرب، تاریخ و لغت، امام در فقه و اجماع و اختلاف. از کتاب‌های شگفت او در علم حدیث، تهذیب الآثار است. ابن جریر در این کتاب، ابتدا تمام احادیثی که ابوبکر صدیق آن را روایت نموده و سند آن نزد او صحیح است، می‌آورد، سپس علل و طُرُق آن را بیان می‌نماید، سپس به فقه آن و اختلاف علما و دلایل آنان می‌پردازد، سپس غریب لغت و معانی حدیث را بازگو می‌کند و در آخر، رد بر ملحدین می‌نویسد. به همین منوال مسند عشره‌ی مبشره و اهل بیت و موالی را به پایان می‌رساند و در ادامه شروع به نوشتن مسند ابن عباس می‌نماید، اما أجل به وی مهلت نمی‌دهد و قبل از این که این اثر را تمام کند چشم از دنیا فرو می‌بندد. امام ذهبی می‌گوید: اگر این کتاب تکمیل می‌شد به یکصد جلد می‌رسید. ابن جریر سال ۳۱۰ هجری دار فانی را وداع گفت و تا چندین ماه، مردم شب و روز بر قبر او نماز می‌گزارند. (سیر اعلام النبلاء ۱۴/۲۶۷).

ج- محمد بن هارون رویانی<sup>۱</sup>

د- محمد بن نصر مروزی<sup>۲</sup>

این بزرگواران در طلب و جمع‌آوری حدیث، به محنت و سختی شدیدی مبتلا گشتند.

---

<sup>۱</sup> . محمد بن هارون ابوبکر رویانی، شافعی، امام، حافظ، فقیه، محدث، مجتهد، صاحب مُسند. وی سال ۳۰۷ هجری جهان را بدرود گفت. (سیر اعلام النبلاء ۵۰۷/۱۴).

<sup>۲</sup> . محمد بن نصر مروزی، شافعی، ابوعبدالله حافظ، امام، مجتهد، علامه، شیخ الإسلام. در بغداد متولد شد، در نیشابور پرورش یافت و در سمرقند سکنی گزید. عبدان بن عثمان می‌گوید: محمد بن نصر در احکام، آگاه‌ترین مردم به اقوال صحابه و آراء علما می‌باشد. ابوبکر صِبْغی می‌گوید: هرگز نمازی نیکوتر از نماز محمد بن نصر ندیدم. روزی در نماز بود، زنبوری پیشانی او را پیایی نیش می‌زد تا جایی که اندکی خون از محل گزیدگی جاری گشت. اما محمد بن نصر همچنان بدون حرکت و با آرامش وصف‌ناپذیری به نمازش ادامه می‌داد. وی سال ۲۹۴ هجری از دنیا رحلت نمود. (سیر اعلام النبلاء ۳۳/۱۴).

حکایت ایشان از این جا آغاز می‌شود که در این سفر، آذوقه‌ی آنان به پایان می‌رسد و گرسنگی آنان را به مشقت انداخته، به هلاکت نزدیک می‌سازد. برای حل این مشکل، به مشورت پرداختند. بعد از مشورت، تصمیم بر این شد که قرعه‌کشی نمایند و قرعه به نام هر کسی افتاد باید از خانه بیرون برود و به جست‌وجوی غذا بپردازد.

قرعه به نام محمد بن خزیمه افتاد. او به دوستانش گفت: کمی مهلت دهید تا دو رکعت سنت استخاره بخوانم. بعد از اجازه، به نماز مشغول شد، هنوز نمازش به پایان نرسیده بود که صدای کوبیدن در خانه به آنان امید تازه‌ای بخشید.

در را باز کردند، چشمان آنان به مأمور ویژه‌ی حاکم مصر افتاد که گروهی او را همراهی می‌کردند. مأمور از مرکب خویش پایین آمد و گفت: کدام یک از شما محمد بن نصر نام دارد؟ اشاره کردند: ایشان. مأمور پنجاه دینار بیرون آورد و به او تقدیم کرد.

بار دوم ندا زد: محمد بن جریر کدام یک از شماست؟  
گفتند: ایشان. مأمور پنجاه دینار بیرون آورد و تقدیم وی نمود.  
بار سوم ندا زد: محمد بن هارون کجاست؟ گفته شد:  
ایشان. به ایشان نیز مانند بقیه پنجاه دینار بخشید.  
بار آخر ندا زد: کدام یک از شما محمد بن اسحاق نام  
دارد؟ گفتند: ایشان که نماز می‌خواند. نمازش که به اتمام  
رسید، مأمور پنجاه دینار نیز به او داد.  
سپس گفت: دیشب امیر مصر خواب دید هاتفی ندا زد:  
محمدها گرسنه‌اند به آنان مال بفرستید.  
در آخر مأمور به آنان سفارش نمود و آنان را قسم داد که  
هرگاه عطا‌های آنان تمام شد به او مراجعه نمایند.  
این جملات را گفت، خداحافظی کرد و از آن‌جا دور شد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. طبقات الشافعیة الکبری ۲/۲۵۱، تاریخ بغداد ۲/۵۴۸،  
تاریخ دمشق ۵۲/۱۹۳.

۲- ابوبکر بن علی رحمه الله می گوید: از ابن المقرئ<sup>۱</sup> رحمه الله شنیدم که گفت: من و طبرانی<sup>۲</sup> و ابوالشیخ<sup>۳</sup> در

---

۱. ابن المقرئ محمد بن ابراهیم بن علی، ابوبکر اصفهانی، امام، حافظ، جوال، مُسْنَدِ وقت، صاحب کتاب الْمُعْجَم. ابونُعَیم اصفهانی می گوید: ابن المقرئ محدث بزرگ، ثقة و صاحب مسانید است. وی از شیوخ بسیاری حدیث شنید که قابل حصر نمی باشند. ابن المقرئ در سن ۹۶ سالگی به سال ۳۸۱ هجری از دنیا رحلت نمود. (سیر اعلام النبلاء ۱۶/۳۹۸).

۲. سلیمان بن احمد ابو القاسم طبرانی، لَحْمی، شامی، امام، حافظ، رَحَّال، محدث اسلام، صاحب تصانیف بسیار، از آن جمله سه معجم به نام های المعجم الكبير، المعجم الأوسط و المعجم الصغير. طبرانی در آخر حیات نابینا گشت. وی از مُعَمَّرین می باشد و یکصد سال عمر او به درازا کشید و در سال ۳۶۰ هجری چشم از جهان فرو بست. (سیر اعلام النبلاء ۱۶/۱۱۹).

۳. ابوالشیخ عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان، امام، حافظ، محدث اصفهان، صاحب تصانیف. ابوالشیخ کتابی به نام (ثواب الأعمال) دارد که احادیث فضایل اعمال را در آن گنجانده است، ابوالشیخ می گوید: هر حدیثی که در این کتاب قرار دادم اول آن را به کار گرفتم. وی به سال ۳۶۹ هجری از دنیا رخت بریست. (سیر اعلام النبلاء ۱۶/۲۷۶).



مدینه‌ی منوره به کسب حدیث مشغول بودیم. تقدیر بر این شد که در یکی از روزها خرجی ما تمام شود. آن روز را روزه گرفتیم اما هنگام افطار غذایی نیافتیم. فردای آن روز نیز روزه گرفتیم. این بار نیز افطاری نیافتیم که روزه‌ی خویش را با آن باز کنیم. من نزد قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدم و گفتم: یا رسول الله! ما گرسنه‌ایم.

طبرانی گفت: بنشین، یا رزق می‌رسد یا از گرسنگی می‌میریم. من و ابوالشیخ به خواندن نماز مشغول شدیم. ناگهان شخصی که علوی بود وارد مسجد النبوی شد، او را دو غلامی همراهی می‌کردند که سبد پر از غذا به دست داشتند.

علوی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را به خواب دیدم، به من امر نمود این غذاها را تقدیم شما نمایم.<sup>۱</sup>

**۳-** محمد بن ابی حاتم وراق رحمه الله می‌گوید: از امام بخاری رحمه الله شنیدم که گفت: برای طلب حدیث به

---

<sup>۱</sup> . سیر اعلام النبلاء ۴۰۰/۱۶، تذکره الحفاظ ۱۲۱/۳.

عسقلان سفر نمودم، زیرا می‌خواستم از آدم بن ابی‌ایاس حدیث بشنوم. در مسیر راه خرجی‌ام تمام شد. از روی گرسنگی، مجبور شدم گیاهان روی زمین را بخورم. دو روز به همین منوال گذشت، سرانجام در روز سوم، شخصی که او را نمی‌شناختم همیانی از دینار را در دستم گذاشت و گفت: این پول‌ها برای تو. آن مرد خداحافظی کرد و رفت. دیگر هیچ وقت او را ندیدم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . سیر اعلام النبلاء ۴۴۸/۱۲، طبقات الشافعية الكبرى ۲۲۷/۲، هدی الساری مقدمة فتح الباری ۱/۷۴۷.

۴- حافظ ابوبکر بن ابی‌داوود سجستانی<sup>۱</sup> از خود می‌گوید: جهت طلب حدیث وارد کوفه شدم در حالی که تنها یک درهم برایم باقی مانده بود. با آن سی مُد باقلا<sup>۲</sup> خریدم. در طول اقامت در کوفه، نزد عبدالله بن سعید اَشَجِّ کِنَدی، محدث کوفه می‌رفتم و حدیث می‌نوشتیم.

---

<sup>۱</sup> ابوبکر عبدالله بن ابی‌داوود سجستانی، امام، علامه، حافظ، شیخ بغداد، صاحب تصانیف، پسر محدث مشهور ابوداوود صاحب سنن. ابوبکر بن ابی‌داوود به همراه پدر در طلب حدیث سفرهای بی‌شماری داشت. خطیب بغدادی می‌گوید: ابوداوود دست پسرش ابوبکر را گرفت و او را با خود به سفر برد. آنان سفر را از دیار خود سیستان آغاز نمودند و شرق و غرب را درنوردیدند. سفر آنان به خراسان، جبال، اصفهان، شیراز، بصره، بغداد، کوفه، مکه، مدینه، شام، مصر، جزیره (در زمان گذشته به منطقه‌ی هم‌مرز ترکیه، عراق و سوریه را جزیره می‌گفتند) و ثعور بود که از شیوخ حدیث استماع نموده و احادیث را یادداشت می‌کردند. ابن ابی‌داوود در سن ۸۷ سالگی به سال ۳۱۶ هجری وفات یافت. (سیر اعلام النبلاء ۲۲۱/۱۳).

<sup>۲</sup> تقریباً بیست کیلو کمی کم‌تر یا بیش‌تر.

در تمام این مدت، به غیر از باقلا غذای دیگری نداشتیم که بخورم تا این که باقلاها تمام شد و من توانسته بودم سی هزار حدیث را یادداشت نمایم.<sup>۱</sup>

۵- ابوبکر احمد بن محمد برقانی<sup>۲</sup> از خود می گوید: برای طلب حدیث وارد اسفراین شدم در حالی که سه دینار و یک درهم به همراه داشتم. سه دینار تمام شد و تنها یک درهم برایم باقی ماند. آن را برداشتم و به نانوا سپردم و از او روزی دو قرص نان تحویل می گرفتم. تنها کاری که در اسفراین

---

<sup>۱</sup> . سیر اعلام النبلاء ۲۳۳/۱۳، طبقات الشافعیة الكبرى ۳۰۸/۳، تذکره الحفاظ ۲۳۶/۲، تاریخ بغداد ۱۳۶/۱۱، مختصر تاریخ دمشق ۲۴۱/۱۲.

<sup>۲</sup> . احمد بن محمد بن احمد، ابوبکر برقانی (برقان روستایی اطراف خوارزم که اکثر آن ویران و تبدیل به مزرعه گردیده است)، خوارزمی، شافعی، امام، علامه، حافظ، شیخ فقهاء و محدثین، صاحب تصانیف. محمد بن یحیی کرمانی می گوید: در میان اصحاب حدیث، عابدتر از برقانی ندیدم. خطیب بغدادی در مورد او می گوید: شیخی متقن تر از او هرگز ندیدم.

داشتم شنیدن حدیث از بشر بن احمد بود. بدین منظور صبح تا غروب از ایشان حدیث می‌نوشتیم. در طول این مدت با روزی دو قرص نان می‌گذراندم تا این که پولم نزد نانوا تمام شد و من توانستم سی جزء را یادداشت نمایم.<sup>۱</sup> سپس اسفراين را ترک کرده به سفرم ادامه دادم.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> . میانگین هر جزء تقریباً سی صفحه‌ی امروزی می‌شود.

<sup>۲</sup> . سیر اعلام النبلاء ۴۶۶/۱۷، تاریخ بغداد ۲۶/۶، تاریخ دمشق ۱۹۹/۵، تذکرة الحفاظ ۱۸۴/۳.

## فروش وسایل زندگی در طلب حدیث

۱- ابو حاتم رازی<sup>۱</sup> سال ۲۱۴ هجری جهت استماع حدیث به مدت هشت ماه در بصره اقامت گزید. برای بهره‌ی بیش‌تر از محضر شیوخ حدیث، دو ماه دیگر به آن افزود و ده ماه را تکمیل نمود. در این سفر بود که خرجی‌اش تمام شد. او به ناچار، لباس‌های تن خود را یکی پس از دیگری فروخت تا این که تمام لباس‌هایش را از دست داد و دیگر چیزی برایش

---

<sup>۱</sup> . محمد بن ادريس بن منذر، ابو حاتم رازی، امام جرح و تعديل، حافظ بزرگ، شيخ محدثين. ابوحاتم برای جمع‌آوری حدیث، شهرهای زیادی را طواف کرد و در علوم حدیث کتاب‌هایی را تصنیف نمود. در متن و اسناد بارع گشت و به جرح و تعديل رجال حدیث پرداخت. ابوحاتم لَبَّان حافظ گفته است: بعد از تتبع و جست‌وجو در مورد شیوخ ابوحاتم رازی، بر من معلوم گشت که وی از سه هزار شیخ، حدیث شنیده است. ابو حاتم سال ۲۷۷ هجری چشم از جهان فرو بست. سیر اعلام النبلاء ۲۴۷/۱۳.

نمانده بود که بفروشد و خرجی سفرش را تأمین نماید. فردای آن روز به همراه دوستش نزد مشایخ رفت. آنان در جست‌وجوی حدیث از صبح تا شب از مسجدی به مسجد دیگر منتقل می‌شدند و به کسب حدیث مشغول بودند. این شأن تمام کسانی بود که در آن زمان برای خدمت به علم حدیث گام بر می‌داشتند.

آری! کسب علم از صبح تا شب. این پیامی برای دانش‌آموزانی است که با حضور در جلسه‌ی یک ساعته، احساس سختی و خستگی می‌کنند.

ابوحاتم شب به خانه آمد در حالی که غیر از آب چیزی نداشت که گرسنگی‌اش را برطرف سازد. وی آن شب را با گرسنگی گذراند. فردای آن روز به مانند روز قبل به همراه دوستش به طرف مساجد به راه افتادند تا از مشایخ، حدیث بشنوند و این کار تا شب ادامه داشت. ابوحاتم خسته و درمانده به خانه برگشت، آثار گرسنگی بر بدنش آشکار شد.

او ضعف و ناتوانی را شدیداً احساس می‌کرد اما از غذا خبری نبود. به اجبار آن شب را نیز فقط با نوشیدن آب به صبح رسانید.

صبح اول وقت دوستش آمد که با هم به مسجد بروند. اما ابوحاتم با صدای لرزان گفت: من کسالت دارم، ضعف بر بدنم چیره گشته و حرکت و فعالیت را از من ربوده است. دوستش گفت: ضعف تو چیست؟

ابوحاتم گفت: حالم را از تو پنهان نمی‌دارم. دو روز است غیر از آب، غذایی برای خوردن نداشته‌ام.

دوستش گفت: یک دینار در همیانم ذخیره دارم. نصف آن را برای کرایه‌ی منزل و نصف دیگر را برای تهیه‌ی غذا با همدیگر مصرف می‌کنیم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> سیر اعلام النبلاء ۲۵۶/۱۳، تاریخ بغداد ۴۱۴/۲، تاریخ دمشق ۵۲/۱۱، تهذیب الکمال ۳۸۶/۲۴، طبقات الشافعیة الكبرى ۲۰۹/۲، تهذیب التهذیب ۳۳/۹.



۲- امام مالک<sup>۱</sup> رحمه الله در دوران طلب علم مجبور شد سقف خانه اش را بردارد و چوبش را بفروشد. ایشان با جدیت تمام مشغول علم بود و سختی هایی که بر سر راهش می آمد از پیش رو برمی داشت. تلاش بی وقفه اش به ثمر نشست. دیری نپایید که عالم بلامنازع مدینه گردید و نام و شهرت وی در آفاق پیچید. مردم دسته دسته جهت کسب حدیث نزد ایشان می آمدند. این همه شهرت و آوازه و افتخار، نتیجه ی حرص شدید و سخت کوشی ایشان بود. امام مالک می گوید: تا کسی طعم فقر و نداری را نچشد به علم دست پیدا نمی کند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> ابو عبدالله مالک بن انس أصبیحی، مدنی، شیخ الإسلام، حجت الأئمه، امام دارالهجره. در سن ۲۱ سالگی به او اجازه ی فتوا دادند. امام مالک می گوید: به کرسی فتوا تکیه ندادم مگر بعد از تأیید هفتاد تن از علمای مدینه. امام شافعی می گوید: هرگاه نام علما برده شود، امام مالک در بین آنان ستاره است. وی در سال ۱۷۹ هجری وفات یافت. سیر أعلام النبلاء ۱۵۰/۷.

<sup>۲</sup> ترتیب المدارک ۱۳۰/۱ - الدیباچ المذهب ۹۸/۱.

۳- عمر بن حفص أشقر می‌گوید: چند روزی امام بخاری<sup>۱</sup> را در مجالس شیوخ بصره ندیدیم.<sup>۲</sup>  
سراغ ایشان گرفتیم متوجه شدیم چون نفقه‌اش به اتمام رسیده، از روی ناچاری تمام امکاناتش را فروخته است تا جایی که مجبور گشته لباس‌هایش را نیز به فروش برساند. بدین سبب چند روز در خانه حبس شده بود. با همکاری دوستان چند درهمی را جمع‌آوری نموده و با آن لباس خریداری نمودیم.  
از آن پس امام بخاری توانست دوباره به مجالس تحدیث باز گردد.<sup>۳</sup>

---

۱. امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، شیخ الإسلام، أمير المؤمنين در حدیث، امام جرح و تعدیل. وفات ایشان به سال ۲۵۶ هجری بود.  
۲. امام بخاری از خراسان به بصره آمده بود در حالی که فاصله‌ی این دو تقریباً ۳۳۰۰ کیلومتر است.  
۳. تاریخ بغداد ۳۲۲/۲، تاریخ دمشق ۵۸/۵۲، سیر اعلام النبلاء ۴۴۸/۱۲، طبقات الشافعیة الكبرى ۲/۲۱۷.

۴- سفیان بن عیینه گفته است: از شُعبه بن حَجَّاج<sup>۱</sup> شنیدم که گفت: زمانی که به طلب حدیث می‌پرداختم از نداری مجبور شدم ظرف مادرم را به هفت دینار بفروشم.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> . شعبه بن حجاج، أبو بسطام أُرْدِي، عَتَكِي، واسطی سپس بصری، امام، حافظ، أمير المؤمنين در حدیث. امام شافعی می‌گوید: اگر شعبه بن حجاج نبود، حدیث در عراق فهمیده نمی‌شد. ابو قَطَن می‌گوید: لباس شعبه به خاک می‌ماند. اما بسیار سخاوتمند بود و به کثرت نماز می‌گزارد. محمد حَبَّابِی می‌گوید: بعد از هفت روز از درگذشت شعبه، او را به خواب دیدم در حالی که دستانِ مِسْعَر بن کُدام را گرفته بود. به او گفتم: خداوند با تو چه گونه رفتار کرد؟ گفت: مرا آمرزید. گفتم: به چه چیزی؟ گفت: به صدق و راستی من در روایت حدیث و نشر آن و أداء کردن امانت در آن. وی سال ۱۶۰ هجری به دیار باقی شتافت. سیر اعلام النبلاء ۲۰۲/۷.

<sup>۲</sup> . تذکرة الحفاظ ۱۴۵/۱ - سیر اعلام النبلاء ۲۲۰/۷.

۵- ابوالحسن علی بن احمد یزدی<sup>۱</sup> عمامه و لباسی داشت که بین او و برادرش مشترک بود. هرگاه از منزل خارج می‌شد برادرش چون فاقد لباس می‌شد، داخل خانه می‌ماند و هرگاه برادرش بیرون می‌رفت، ابوالحسن چاره‌ای نداشت جز این که داخل خانه بماند.

---

<sup>۱</sup> ابن مَحْمُویَه، علی بن احمد، ابو الحسن یزدی شافعی، ساکن بغداد، امام، فقیه، مُقرئ. کتاب‌های نافع در فقه، حدیث و زهد نوشت. ابن نجار می‌گوید: علی بن احمد از فقها، زهاد و عبّاد مشهور و اهل ورع و اجتهاد است. حمزه بن علی خَرّانی می‌گوید: شیخ ما علی بن احمد همیشه ماه رجب را روزه می‌گرفت. آخرین سال، چند روز پیش از آغاز ماه رجب به ما گفت: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلّم را به خواب دیدم. ایشان به من فرمودند: ماه رجب نزد ما روزه باش. خواب وی به حقیقت پیوست و تقدیر بر این شد که اولین شب ماه رجب چشم از دنیا فرو ببندد. امام ذهبی می‌گوید: خطیب عبدالملک بن زید دَوْلَعی کُتُب سته را از ایشان روایت کرده است. وی سال ۵۵۱ هجری درگذشت. سیر اعلام النبلاء ۳۳۴/۲۰.

سمعانی می‌گوید: روزی به همراه علی بن حسین غزنوی حافظ، به زیارت ابوالحسن به خانه‌ی ایشان آمدیم. وی عریان داخل منزل نشست و فقط با پارچه‌ای عورت خویش را پوشانده بود. ایشان از روی تواضع معذرت‌خواهی نموده، سپس گفت: زمانی که ما لباس خود را می‌شویم چنین می‌شویم که ابوالطیب طبری گفته است:

قَوْمٌ إِذَا غَسَلُوا ثِيَابَ جَمَالِهِمْ  
لَبَسُوا الْبُيُوتَ إِلَى فَرَاحِ الْغَائِلِ

(علمای زهاد) قومی‌اند که هرگاه لباس زیبایشان را بشویند، تا فارغ شدن غاسل از شستن لباس، خانه را می‌پوشند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> تاریخ دمشق ۴۱/۴۲۶، وفيات الأعيان ۲/۵۱۴، سير اعلام النبلاء ۲۰/۳۳۵، طبقات الشافعية الكبرى ۷/۲۱۱.

۶- محمد بن جریر طبری در نوجوانی قرآن را حفظ نمود، سپس با اجازه‌ی پدر از دیارش آمل سفر را برای طلب حدیث آغاز نمود.

ابن جریر طبری از خود می‌گوید: در طول سفرهایم با پولی که پدرم می‌فرستاد به طلب حدیث مشغول بودم. در یکی از این سفرها بود که پول از طرف پدرم به‌دستم نرسید و به‌دنبال آن خرجی‌ام تمام شد. گرسنگی مرا وادار کرد که دو آستین جامه‌ام را جدا کرده آن را به فروش برسانم و برای خویش غذا تهیه نمایم.<sup>۱</sup>

آنچه گذشت قطره‌ای از دریای بی‌ساحل مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر علما در حفظ و جمع‌آوری و تفهیم حدیث به آیندگان بود. الله عزوجل از اینان راضی باد!

---

<sup>۱</sup> . تاریخ دمشق ۲۰۳/۵۲ - سیر اعلام النبلاء ۲۷۷/۱۴ - طبقات الشافعیة الكبرى ۱۲۵/۳ - طبقات الشافعیین ۲۲۴/۱

## عجایبی از سفرهای محدثین

۱- ابو ایوب سلیمان بن داوود شاذکونی<sup>۱</sup> از کبار محدثین است.

اسماعیل بن فضل بن طاهر می گوید: سلیمان شاذکونی را در خواب دیدم. به او گفتم: خداوند متعال با تو چه رفتاری نمود؟ گفت: مرا آمرزید. گفتم: سبب چه بود؟ گفت: در طلب حدیث در راه اصفهان بودم که ناگهان باران شدیدی شروع به باریدن کرد. اوراقی که در آن احادیث را جمع‌آوری کرده بودم به همراه داشتم. هیچ پناهگاهی را نیافتم

---

<sup>۱</sup> . ابوایوب سلیمان بن داوود شاذکونی، مَنقَرِی، بصری، عالم، حافظ. سبب مَلَقَب شدن به شاذکونی این است که پدرش به تجارت جاجیم و گلیم‌های بزرگ مشغول بود، و در یمن به این جاجیم و گلیم‌ها شاذکونه می‌گفتند. عمرو ناقد می‌گوید: احمد بن حنبل به من گفت: بیا نزد سلیمان بن داوود برویم و از وی نقد رجال حدیث آموزش ببینیم. وفات او به سال ۲۳۴ هجری اتفاق افتاد. (سیر اعلام النبلاء ۱۰/۶۸۳).

که نوشته‌هایم را از خیس شدن حفظ کنیم. خود را دور اوراق جمع کردم و از آن‌ها حفاظت نمودم تا این‌که باران تمام شد. این کارم سبب شد که خداوند متعال مرا پیامرزد، زیرا در آن روز از احادیث رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم حمایت نمودم.<sup>۱</sup>

۲- هیشم بن جمیل<sup>۲</sup> از محدثینی است که در طلب حدیث زیاد سفر می‌کرد و در این راه سختی‌های فراوانی را متحمل شد. محمد بن سعد می‌گوید: از موسی بن داوود شنیدم که می‌گفت: هیشم بن جمیل در طلب حدیث دو بار ورشکست شد.<sup>۳</sup>

---

۱. سیر اعلام النبلاء ۶۸۲/۱۰ - تاریخ بغداد ۵۵/۱۰.

۲. هیشم بن جمیل، ابوسهل أنطاکی، امام، حافظ بزرگ، حجت. ابراهیم خربی می‌گوید: اصلیت هیشم بن جمیل خراسانی است اما در بغداد پرورش یافت، سپس اقامت در أنطاکیه (واقع در ترکیه‌ی امروزی) را برگزید. دار قطنی می‌گوید: هیشم بن جمیل ثقه و حافظ است. سال ۲۱۳ هجری از دنیا رخت بریست. تهذیب الکمال ۳۶۵/۳۰.

۳. الطبقات الکبری ۳۴۰/۷ - تاریخ بغداد ۸۴/۱۶ - تهذیب الکمال ۳۶۷/۳۰.



سفیان بن محمد مِصَّیسی می گوید: زمانی که هیشم بن جمیل در سكرات مرگ قرار داشت من آن جا حضور داشتم. كنیزش با دست، پایش را فشار داد تا ببیند آیا هوشیار است یا نه؟ ناگهان هیشم بن جمیل به سخن در آمد و گفت: خدا می داند كه من با این دو پا هرگز به طرف معصیت نرفته‌ام.<sup>۱</sup>

**۳-** ابو عبدالرحمن نه‌اوندی می گوید: از یعقوب بن سفیان<sup>۲</sup> شنیدم كه می گفت: از بیش از هزار شیخ حدیث نوشتم.

---

<sup>۱</sup> . تاریخ بغداد ۸۴/۱۶ - تهذیب الكمال ۳۶۸/۳۰.

<sup>۲</sup> . یعقوب بن سفیان، ابو یوسف فَسَوَى (منسوب به فسا، شهری در ۱۴۵ کیلومتری شرق شیراز)، امام، حافظ، حجت، رخال، محدث اقلیم فارس. عبدان بن محمد مروزی می گوید: یعقوب بن سفیان را در خواب دیدم، به او گفتم: خداوند متعال با تو چه رفتاری نمود؟ گفت: مرا آمرزید و امر نمود در آسمان حدیث بگویم همان گونه كه در دنیا حدیث می گفتم. یعقوب بن سفیان سال ۲۷۷ هجری از دنیا رحلت نمود. سیر اعلام النبلاء ۱۸۰/۱۳ - تهذیب التهذیب ۳۸۵/۱۱.

ابن حمزه می گوید: یعقوب بن سفیان به من گفت: در طلب حدیث دو بار سفر کردم. این سفرها سی سال به طول انجامید. محمد بن یزید عطار می گوید: از یعقوب بن سفیان شنیدم که می گفت: در یکی از سفرها جهت جمع آوری حدیث، نزدیک بود خرجی ام تمام شود. روزها در مجلس محدثین حاضر می شدم و حدیث استماع می کردم. این کار تا غروب خورشید ادامه داشت. شبها به کار نسخه برداری کتابها می پرداختم به این امید که بتوانم نسخهها را بفروشم و خرجی ام را تأمین کنم. شبی که مشغول نسخه برداری بودم، ناگهان روغن چراغ در چشمانم افتاد و بینایی را از من ربود. حزن و اندوه شدیدی مرا فرا گرفت. بی اراده اشک از چشمانم سرازیر می گشت و می گریستم، زیرا برای کسب حدیث از زادگاهم بسیار دور شده بودم و با چنین حالتی، از علم محروم می شدم. در این حالت بودم که یکبارہ خواب بر من غلبه کرد. رسول الله

صلی الله علیه وسلم را به خواب دیدم. ایشان مرا ندا زدند: ای یعقوب! گریستن برای چیست؟  
گفتم: ای رسول خدا! چشمانم را از دست داده‌ام و از این که علم و خیلی چیزهای دیگر از من فوت می‌شود بسیار ناراحتم.  
ایشان فرمودند: به من نزدیک شو. به ایشان نزدیک شدم. دستان مبارک را به چشمانم کشید، به گمانم چیزی را قرائت می‌نمود. از خواب بیدار شدم در حالی که بینایی‌ام به من باز گردانده شده بود. نشستم و دوباره به نسخه‌برداری کتاب مشغول شدم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . سیر اعلام النبلاء ۱۸۲/۱۳ - تاریخ دمشق ۱۶۳/۷۴ - تهذیب الکمال ۳۳۲/۳۲ - تهذیب التهذیب ۳۸۷/۱۱.

۴- ابوطاهر احمد بن محمود می‌گوید: از ابن المقرئ<sup>۱</sup> شنیدم که می‌گفت: در طلب حدیث چهاربار شرق و غرب را در نور دیدم.

ابوطاهر بن سلمه می‌گوید: از ابن المقرئ شنیدم که می‌گفت: به منظور کسب حدیث ده بار وارد بیت المقدس شدم. (فراموش نشود که ایشان اهل اصفهان می‌باشند.) در جای دیگر ابن المقرئ حکایت خویش را نقل می‌کند: به خاطر نسخه‌ی حدیثی فضاله بن عبید هفتاد مرحله (تقریباً مسیر هفتاد روز) را پیمودم که اگر آن نسخه‌ها به نانوایی داده شود با یک قرص نان معاوضه نمی‌کند.<sup>۲</sup>

---

۱. ابن المقرئ محمد بن ابراهیم بن علی، ابوبکر اصفهانی، امام، حافظ، جوال، مُسْنَدِ وقت، صاحب (المُعْجَم). ابونُعَیم اصفهانی می‌گوید: ابن المقرئ محدث بزرگ، ثقه و صاحب مسانید است. وی از شیوخ بسیاری حدیث شنید که قابل حصر نمی‌باشند. ابن المقرئ در سن ۹۶ سالگی به سال ۳۸۱ هجری از دنیا رحلت نمود. سیر اعلام النبلاء ۳۹۸/۱۶.

۲. سیر اعلام النبلاء ۴۰۰/۱۶ - تذکرة الحفاظ ۱۲۱/۳.

تصور عامه‌ی مردم بر این است که این سفرهای مشقت‌بار بیهوده است اما برای محدث به چنگ آوردن تنها یک حدیث، از گوهر نایاب باارزش‌تر، و از آب خنک در کویر سوزان گواراتر و از دیدار مهرویان خوش‌تر است.

۵- ابومسعود عبدالرحیم حاجی می‌گوید: از ابوطاهر<sup>۱</sup> شنیدم که می‌گفت: در طلب حدیث دو بار خون ادرار کردم.

---

۱. محمد بن طاهر بن علی ابوالفضل قیسرانی، مقدسی، ظاهری، امام، حافظ، رخال. ابوزکریا یحیی بن منده می‌گوید: ابن طاهر یکی از حفاظ، با اعتقادی نیک، سیرتی زیبا، عالم به صحیح و ضعیف حدیث، همیشه ملازم سنت و دارای تصنیفات بسیار است. ابوطاهر سیلفی می‌گوید: از محمد بن طاهر شنیدم که گفت: صحیح بخاری، صحیح مسلم و سنن ابوداؤود را هفت بار به اجرت نوشتم و در ری بودم که ده بار سنن ابن ماجه را نسخ نمودم. ابوالحسن کرجی فقیه می‌گوید: نظیر ابن طاهر بر روی زمین کسی یافت نمی‌شود. روزی از او شنیدم که گفت: به مذهب داؤود ظاهری گرایش دارد. وفات او به سال ۵۰۷ هجری اتفاق افتاد. سیر اعلام النبلاء ۳۶۱/۱۹.

یک بار در راه بغداد، و یک بار در راه مکه‌ی مکرمه این اتفاق افتاد، زیرا پابرهنه بودم و حرارت بسیار شدید بود. ابوطاهر از خود می‌گوید: در تمام سفرهایی که در طلب حدیث داشتم پیاده بودم و مرکبی نداشتم و از روی ناچاری کتاب‌ها را بر پشت خویش حمل می‌کردم و به هنگام طلب حدیث برای حمل کتاب‌ها از هیچ‌کسی کمک نمی‌خواستم. سمعانی می‌گوید: از بعضی مشایخ شنیدم که می‌گفتند: محمد بن طاهر در طلب حدیث، با پای پیاده در یک شبانه‌روز بیست فرسخ (تقریباً یکصد و ده کیلومتر یا کمی بیش‌تر) راه می‌پیمود.<sup>۱</sup>

۶- عبدالرحمن بن ابی‌حاتم می‌گوید: از پدرم ابوحاتم رازی شنیدم که می‌گفت: اولین سفری که برای طلب حدیث آغاز نمودم هفت سال به طول انجامید. محاسبه کردم آنچه با پای

---

<sup>۱</sup> سیر اعلام النبلاء ۳۶۳/۱۹ - تذکره الحفاظ ۲۹/۴ - لسان المیزان ۲۱۱/۷ - تاریخ دمشق ۲۸۱/۵۳.

پیاده راه پیموده بودم بیش‌تر از هزار فرسخ بود (بیش از پنج هزار و پانصد کیلومتر)، از آن به بعد دیگر دست از شمارش کشیدم. (این تنها یک سفرش بوده است!)

وی در ادامه می‌گوید: جهت جست‌وجوی حدیث از بغداد به کوفه نمی‌توانم بشمارم که چند بار بوده است، و از مکه‌ی مکرمه به مدینه‌ی منوره بارها رفت و آمد داشته‌ام. در سفر اول از بحرین نزدیک شهر صَلا با پای پیاده به مصر خارج شدم و از مصر به رَمَله، و از رَمَله به بیت المقدس، و از آن‌جا به عَسقلان، و از رَمَله به طَبْرِيَه، و از طَبْرِيَه به دمشق، از آن‌جا به حِمص، از حِمص به اَنطاكِيَه، از آن‌جا به طَرَسُوس، سپس از طرسوس به حمص برگشتم. سپس از حمص به بَيسان و از آن‌جا به رَقّه، و از رَقّه به بغداد آمدم. از بغداد به نیل و از نیل به کوفه برگشتم. این اولین سفرم در طلب حدیث بود که با پای پیاده هفت سال به طول انجامید، زیرا زمانی که بیست ساله بودم ماه رمضان سال ۲۱۳ هجری

بود که دیار خود شهر ری را ترک نمودم و سال ۲۲۱ هجری به سرزمین مادری برگشتم.<sup>۱</sup>

قصه‌ی عجیب دیگری عبدالرحمن بن ابی‌حاتم از پدرش ابوحاتم رازی نقل می‌کند و می‌گوید، پدرم به من گفت: من و ابوژُهَیر مَرُورُودی و شیخی از نیشابور برای طلب حدیث سفر را با کشتی آغاز نمودیم. در اثنای مسیر، دریا متلاطم گردید. باد شدید از روبه‌روی کشتی می‌وزید که سبب شد سه ماه در دریا سرگردان بمانیم. کم‌کم امید خود را از دست می‌دادیم و آنچه از آذوقه به همراه داشتیم تنها مقدار کمی از آن باقی مانده بود. تقدیر بر این شد که دریا ما را کنار ساحلی اندازد.

برای پیدا کردن راه و آبادی و نجات از گرسنگی، ساحل را ترک کرده به راه افتادیم. یک شبانه‌روز بدون غذا و آب گذراندیم. فردای آن روز همچنین از صبح تا شب پیاده راه

---

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلاء ۲۵۵/۱۳ - مقدمة الجرح والتعديل ۳۵۹.



رفتیم و شب به استراحت پرداختیم. روز سوم مانند روز قبل به پایان رسانیدیم. آثار گرسنگی و تشنگی بر ما آشکار بود. پاهای خسته دیگر توانایی تحمل بدن نیمه‌جان ما را نداشت، اما چاره‌ای نبود برای زنده ماندن باید تلاش کرد و به راه ادامه داد. به این ترتیب تصمیم گرفتیم روز چهارم به راه خویش ادامه دهیم. تا حد توان راه رفتیم که ناگهان شیخ نیشابوری بیهوش نقش بر زمین شد. نزدش آمدیم او را حرکت دادیم اما فایده‌ای نداشت، به ناچار او را رها کرده به راه خود ادامه دادیم. حدود یک یا دو فرسخ (تقریباً پنج یا ده کیلومتر) راه رفتیم. من بیهوش به زمین افتادم. دوستم به حرکت خود ادامه داد. او رفت و رفت تا این که از دور گروهی را دید که کنار ساحل لنگر انداخته‌اند. وقتی آنان را دید با لباسش به آنان علامت داد. آنان نزد او آمدند و به او آب نوشانیدند. به آنان گفت: دو نفر دیگر را نجات دهید که بیهوش افتاده‌اند. وقتی به هوش آمدم متوجه شدم کسی آب

بر صورتم می‌باشد. گفتم: آب می‌خواهم. مقداری آب به من دادند. کمی حالم جا آمد. گفتم: دوستم را دریابید که بیهوش افتاده است. گفتند: گروهی به طرف او رفته‌اند. سپس دستم را گرفتند و مرا کمک دادند تا بتوانم راه بروم ولی هنوز پاهایم بر زمین کشیده می‌شد. در مسیر راه، آب را کم‌کم به من نوشاندند تا به کشتی رسیدیم که دو دوستم را آن‌جا یافتیم.

اهل کشتی با لطف و مهربانی از ما پذیرایی نمودند. بعد از گذشت چند روز، بهبودی کامل حاصل نمودیم. اهل کشتی، نامه‌ای را به حاکم شهر رایه نوشتند و آن را به همراه زاد و توشه به ما سپردند. بار دیگر به سفر ادامه دادیم. این بار هم آذوقه‌یمان تمام گردید. کنار ساحل با شکم گرسنه راه می‌رفتیم. از دور سیاهی نمایان شد. نزدیک آمدیم. مقابل خویش لاک‌پستی دیدیم که دریا آن را به ساحل انداخته بود. سنگی را برداشته به پشت آن کوبیدیم. لاک آن شکسته شد. از آن مایعی که مانند زرده‌ی تخم‌مرغ

بود تناول نمودیم. به این ترتیب گرسنگی و تشنگی ما برطرف شد. مقداری راه پیمودیم تا به شهر رایه رسیدیم. نامه را به دست حاکم سپردیم. حاکم از ما پذیرایی نمود و خرجی سفر را پرداخت کرد. ما شهر رایه را ترک کردیم تا این که به مصر رسیدیم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>. سیر اعلام النبلاء ۲۵۷/۱۳ - تذکرة الحفاظ ۱۱۳/۲.

## خاتمه

این صفحاتی از کوشش بی‌وقفه‌ی محدثین در طلب حدیث بود، تصویری از شدائد و متاعبی که اهل حدیث در راه جمع و تدوین علم حدیث متحمل آن شدند.

در این صفحات مشاهده نمودیم که محدثین برای طلب و تحصیل حدیث، گاهی با فقر و نداری مواجه می‌شدند و گاهی با گرسنگی و تشنگی مشرف به هلاکت، دست و پنجه نرم می‌کردند و گاهی با بی‌لباسی و عریانی زندگی را می‌گذراندند. آنان در این مسیر فقر را بر غنا، گرسنگی را بر سیری و سختی‌ها را بر لذائذ ترجیح دادند.

در این صفحات مشاهده نمودیم که چگونه این بزرگ‌مردان نوبت به نوبت به علم حدیث خدمت نمودند و گردنه‌های پرپیچ و خم و عقبه‌های طاقت‌فرسا، هرگز نتوانست در نیت آنان تزلزلی ایجاد کند بلکه در این مسیر، قدم آنان را استوارتر، عزم آنان را راسخ‌تر، همت آنان را قوی‌تر و تلاش آنان را بیش‌تر گردانید.

در این صفحات مشاهده نمودیم که علم حدیث با خیمه زدن در کنار رودهای خروشان و نشستن زیر سایه‌ی درختان سبز و خرم و قدم زدن در سبزه‌های دل‌انگیز تدوین نگردید، بلکه محدثین با گوشت و خون و تشنگی در بیابان‌های گرم و شب‌زنده‌داری و تمام شدن خرجی در بلاد غربت و سرگردانی در کویرها و بیم غرق شدن در دریاها توانستند علم حدیث را مورد پشتیبانی و حمایت قرار دهند و آن را از جعل توسط معاندین و سودجویان مصون دارند.

در این صفحات مشاهده نمودیم که مقامات عالی و منزلت‌های رفیع با سختی‌ها و دشواری‌ها گره خورده و برای نائل شدن به چنین جایگاهی باید از پل مکاره و صعوبات عبور نمود. کسانی که شب و روزشان غفلت و بیهوده‌گذرانی است و برای به چنگ آوردن افتخار و موفقیت به تکاپو نمی‌پردازند و در این راه هیچ گام مثبتی برنمی‌دارند، باید بدانند که جز سراب چیز دیگری فرا روی خویش نمی‌یابند.

## مراجع

١. **الأدب المفرد**، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، دار البشائر الإسلامية - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ - ١٩٨٩.
٢. **الإستيعاب في معرفة الأصحاب**، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، دار الجيل، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
٣. **الأسماء والصفات للبيهقي**، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُشْرُجُردِي الخراساني، أبوبكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، مكتبة السوادي، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م.
٤. **الإصابة في تمييز الصحابة**، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٥هـ.

٥. **بغية الطلب في تاريخ حلب**، عمر بن أحمد بن هبة الله بن أبي جرادة العقيلي، كمال الدين ابن العديم (المتوفى: ٦٦٠هـ)، دار الفكر.
٦. **التاريخ الكبير**، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الطبعة: دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد - الدكن.
٧. **تاريخ بغداد**، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ)، دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢ م.
٨. **تاريخ دمشق**، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر (المتوفى: ٥٧١هـ)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، عام النشر: ١٤١٥هـ - ١٩٩٥ م.
٩. **تاريخ واسط**، أسلم بن سهل بن أسلم بن حبيب الرزاز الواسطي، أبو الحسن، جَحْشَل (المتوفى: ٢٩٢هـ)، عالم الكتب، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ.

١٠. **تذكرة الحفاظ**، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، دار الكتب العلمية بيروت- لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ- ١٩٩٨م.
١١. **ترتيب المدارك وتقريب المسالك**، أبو الفضل القاضي عياض بن موسى اليحصبي (المتوفى: ٥٤٤هـ)، مطبعة فضالة - المحمدية، المغرب، الطبعة: الأولى.
١٢. **تهذيب الأسماء واللغات**، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
١٣. **تهذيب التهذيب**، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الناشر: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند، الطبعة: الطبعة الأولى، ١٣٢٦هـ.
١٤. **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكي أبي محمد



القضاعي الكلبي المزي (المتوفى: ٧٤٢هـ)، مؤسسة الرسالة  
- بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠ - ١٩٨٠.

١٥. **جامع بيان العلم وفضله**، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن  
محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى:  
٤٦٣هـ)، الناشر: دار ابن الجوزي، المملكة العربية  
السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م.

١٦. **الحث على طلب العلم والاجتهاد في جمعه**، أبو هلال  
الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن  
مهران العسكري (المتوفى: نحو ٣٩٥هـ)، الناشر: المكتب  
الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.

١٧. **الديباج المذهب في معرفة أعيان علماء المذهب**، إبراهيم  
بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمري  
(المتوفى: ٧٩٩هـ)، الناشر: دار التراث للطبع والنشر، القاهرة.

١٨. **الرحلة في طلب الحديث**، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت  
بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣هـ)،  
الناشر: دار السلام، الطبعة الأولى، ١٤٣٨ هـ - ٢٠١٧ م.
١٩. **السنة**، أبو بكر بن أبي عاصم وهو أحمد بن عمرو بن  
الضحاك بن مخلد الشيباني (المتوفى: ٢٨٧هـ)، الناشر:  
المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠.
٢٠. **سنن الدارمي**، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل  
بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي  
(المتوفى: ٢٥٥هـ)، الناشر: دار المعنى للنشر والتوزيع، المملكة  
العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ٢٠٠٠ م.
٢١. **السنن الكبرى**، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي  
الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ)، الناشر: مؤسسة  
الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.

٢٢. **سير أعلام النبلاء**، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥هـ / ١٩٨٥م.
٢٣. **صحيح ابن خزيمة**، أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة السلمي النيسابوري (المتوفى: ٣١١هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت.
٢٤. **صحيح البخاري**، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ.
٢٥. **طبقات الشافعية الكبرى**، تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين السبكي (المتوفى: ٧٧١هـ)، الناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ١٤١٣هـ.
٢٦. **طبقات الشافعيين**، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، تاريخ النشر: ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م.

٢٧. **الطبقات الكبرى**، أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: ٢٣٠هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٩٠م.
٢٨. **لسان الميزان**، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ)، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٣٩٠هـ/١٩٧١م.
٢٩. **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧هـ)، الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة، عام النشر: ١٤١٤هـ، ١٩٩٤م.
٣٠. **المحدث الفاصل بين الراوي والواعي**، أبو محمد الحسن بن عبدالرحمن بن خالد الرامهرمزي الفارسي (المتوفى: ٣٦٠هـ)، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٤.
٣١. **مختصر تاريخ دمشق لابن عساکر**، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الانصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: ٧١١هـ)، دار النشر: دار الفكر

للطباعة والتوزيع والنشر، دمشق - سوريا، الطبعة:

الأولى، ١٤٠٢ هـ - ١٩٨٤ م.

**٣٢. المستدرك على الصحيحين،** أبو عبد الله الحاكم محمد

بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم  
الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع  
(المتوفى: ٤٠٥ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت،  
الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠.

**٣٣. مسند الإمام أحمد بن حنبل،** أبو عبد الله أحمد بن محمد

بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١ هـ)،  
الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.

**٣٤. مسند البزار المنثور باسم البحر الزخار،** أبو بكر أحمد بن

عمرو بن عبد الخالق بن خالد العتكي المعروف بالبزار  
(المتوفى: ٢٩٢ هـ)، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة  
المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨ م، وانتهت ٢٠٠٩ م).

٣٥. **مسند الحارث**، أبو محمد الحارث بن محمد بن داهر التميمي البغدادي الخصيب المعروف بابن أبي أسامة (المتوفى: ٤٨٢هـ)، الناشر: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ - ١٩٩٢.
٣٦. **مسند الحميدي**، أبو بكر عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبيد الله القرشي الأسدي الحميدي المكي (المتوفى: ٢١٩هـ)، الناشر: دار السقاء، دمشق - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦ م.
٣٧. **مسند الروياني**، أبو بكر محمد بن هارون الرُّوياني (المتوفى: ٣٠٧هـ)، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦.
٣٨. **المصنف في الأحاديث والآثار**، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: ٢٣٥هـ)، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩.

٣٩. **المصنف**، أبو بكر عبدالرزاق بن همام بن نافع الحميري  
اليمني الصنعاني (المتوفى: ٢١١هـ)، الناشر: المجلس  
العلمي - الهند، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣.
٤٠. **المعجم الأوسط**، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير  
اللكخي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)،  
الناشر: دار الحرمين - القاهرة.
٤١. **المعجم الكبير**، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير  
اللكخي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، دار  
النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية.
٤٢. **معرفة الصحابة**، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن  
إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ)،  
الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى ١٤١٩  
هـ - ١٩٩٨ م.

٤٣. هدي الساري مقدمة فتح الباري، محمد بن إسماعيل

أبو عبد الله البخاري الجعفي (المتوفى: ٢٥٦ هـ)، الناشر:

دار أبي حيان، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م.

٤٤. وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، أبو العباس شمس الدين

أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر ابن خلكان البرمكي

الإربلي (المتوفى: ٦٨١ هـ)، الناشر: دار صادر - بيروت.